

مطالعه کیفی نقش زبان در روابط زوجهای متعارض،

رویکردی مبتنی بر نظریه داده بنیاد

معصومه اسمعیلی^۲

رحیم ملایی^۱

محمد حسن ملایی^۳

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۷

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی مطالعه کیفی نقش زبان در روابط زوجهای متعارض انجام شد. این مطالعه از نوع پژوهشهای کیفی است که با استفاده از روش نظریه داده بنیاد انجام شده است. بدین منظور با روش نمونه گیری هدفمند و با استفاده از روش مصاحبه نیمه ساختار یافته، داده‌ها جمع‌آوری شد و تا رسیدن به اشباع نظری، هفت زوج از واجدان شرایط مورد بررسی قرار گرفتند. برای دستیابی به عوامل، تحلیل داده‌ها با استفاده از فنون استراوس و کوربین انجام شد که شامل شناسه‌گذاری مفاهیم و شکل دادن به نظریه است. تجزیه و تحلیل داده‌ها در شناسه‌گذاری باز، به شناسه‌گذاری عوامل اصلی، مؤلفه‌ها و زیر مؤلفه‌ها منجر شد. پس از تجزیه و تحلیل اطلاعات مصاحبه‌ها، تعارض زبانی زوجین به عنوان مقوله هسته‌ای، عوامل زبانی بسترساز تعارض زناشویی و پیامدهای زبانی تعارض زناشویی به عنوان مقولات عمده و چهار مفهوم شناسه‌گذاری سطح دوم که از مفاهیم سطح اول به دست آمد - عوامل زبانی تضعیف‌کننده رابطه زناشویی، عوامل زبانی تشدیدکننده تعارض زناشویی، عوامل زبانی تخریب‌کننده رابطه زناشویی و عوامل زبانی تهدیدکننده رابطه زناشویی - شناسایی شد. نتایج نشان داد که زبان در کاهش یا افزایش تعارض زناشویی نقش مهمی را ایفا می‌کند به طوری که کنترل نکردن آن، باعث درگیریهای فراوان و هم‌چنین، خشونت‌های کلامی میان زوجین می‌شود و در نتیجه، راه جدایی عاطفی و در نهایت طلاق زوجین را هموار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: تعارضات زناشویی، زبان، قدرت، جنسیت، نظریه مبتنایی.

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه علامه طباطبائی (ره) rmollai.1357@yahoo.com

۲ - نویسنده مسئول: دانشیار گروه مشاوره دانشکده روانشناسی علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

masesmaeily@yahoo.com

۳ - کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

سازمان بهداشت جهانی^۱، خانواده را عامل اجتماعی اولیه در افزایش سلامت و بهزیستی معرفی کرده است (کمپل^۲، ۲۰۰۳). دستیابی به جامعه سالم، آشکارا در گرو سلامت خانواده و تحقق خانواده سالم، مشروط به برخورداری افراد آن از سلامت روانی و داشتن رابطه‌های مطلوب با یکدیگر است. از این رو سالم‌سازی اعضای خانواده و رابطه‌هایشان، بی‌گمان اثرهای مثبتی را در جامعه به دنبال خواهد داشت. هنگامی که کانون خانواده دربرگیرنده محیط سالم و روابط گرم و تعامل صمیمانه میان فردی باشد، می‌تواند موجب رشد و پیشرفت اعضای خانواده شود. ارتباط زناشویی هسته مرکزی نظام خانواده و اختلال در آن تهدیدی جدی برای بقا و سلامت روان خانواده است (برنشتاین، برنشتاین^۳، ۱۳۸۴).

با اینکه، هیچ زوجی با هدف جدایی زندگی نمی‌کند و تقریباً همه زوجها به امید زندگی درازمدت و همراه با آرامش و خوشبختی پیوند می‌بندند در رهگذر زمان و تحولات جریان زندگی، مشکلات شدید و فراگیری را هنگام برقراری و حفظ روابط زناشویی تجربه می‌کنند. تعارض زوجها، طبیعی و ناشی از وجود تفاوتهاست و نمی‌توان مانع تعارض شد. تعارض زناشویی نوعی عدم توافق مداوم و معنادار بین دو همسر است که توسط یکی از آنها گزارش می‌شود. منظور از معنادار بودن، تأثیر این مسئله بر عملکرد همسران و منظور از مداوم، اشاره به اختلافاتی است که به مرور زمان از بین نمی‌رود (هالفورد^۴، ۲۰۰۱).

از نظر گلاسر^۵ (۲۰۰۰) تعارض زناشویی ناشی از ناهماهنگی زن و شوهرها در نوع نیازها و روش ارضای آن، خودمحوری، اختلاف در خواسته‌ها، طرحواره‌های رفتاری و رفتار غیرمسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج است. تعارض زمانی به وجود می‌آید که یکی از طرفین رابطه احساس کند طرف مقابلش بعضی از مسائل مورد علاقه او را سرکوب می‌کند. تعارض زمانی رخ می‌دهد که چیزی رضایت را برای شخص فراهم کرده در حالی که همان چیز برای دیگری محرومیت به بار آورده است. درمانگران سیستمی، تعارض را هر نوع نزاع بر سر تصاحب پایگاه‌ها و منابع قدرت می‌دانند که در جهت گرفتن امتیازات دیگری و افزایش امتیاز خود بروز می‌کند. بدیهی است که طرفین نزاع قصد دارند به طرف خود آسیب برسانند؛ شیوه‌های او را خنثی و

1 - World health organization (WHO)
2 - Campbell
3 - Bernstein & Bernstein
4 - Holford
5 - Glaser

بالاخره از صحنه بیرون کنند (یونگ و لانگ^۱، ۱۹۹۸).

تعارض زناشویی باعث می‌شود رابطه هر یک از زن و شوهر با خویشاوندان خود افزایش یابد و بتدریج جایگزین رابطه با همسر شود. این وابستگی می‌تواند باعث افزایش تعارض زناشویی شود و در نتیجه زمینه قطع رابطه، جدایی و طلاق را فراهم می‌آورد. هم‌چنین، تعارض بر بهداشت روانی، جسمی و خانوادگی تأثیرگذار است (ساماهانو^۲، ۲۰۱۳).

با افزایش تعارض در ارتباط‌های زوجی، ناسازگاری افزایش می‌یابد و نارضایتی بیشتری پیش می‌آید؛ به علاوه، این مشکلات از مقدمات طلاق به شمار می‌رود (کوین^۳، ۲۰۰۲). طلاق شایعترین تأثیر زیانبار تعارض است (دویل^۴، ۲۰۰۳). تعارضهای زناشویی و طلاق، تهدیدهایی جدی برای واحد زناشویی است که ثبات و کیفیت ازدواج را به چالش می‌کشد و باعث بروز پیامدهای منفی روانی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود (داس و کریستنسن^۵، ۲۰۰۴). پیامدهای بروز چنین مشکلاتی عبارت است از: افسردگی (شیلینگ، باکوم، برنت^۶، ۲۰۰۱). ناسازگاری، پرخاشگری کودکان و نوجوانان (بشارت^۷، ۲۰۱۰) و اختلالات اضطرابی (کریستنسن و شینک^۸، ۱۹۹۰).

متأسفانه افزایش روزافزون طلاق در دنیای کنونی، هر چند در مقیاسی کمتر جامعه ما را در بر گرفته است، پیامدها و تأثیرات بد این جدایی بر افراد خانواده نیز نیاز به رسیدگی و رفع مشکل را دوچندان کرده است. از نظر درمان و پیشگیری، درک عوامل متعدد به وجود آورنده آشفتگی روابط زناشویی و از هم پاشیدگی خانواده، نکته‌ای با اهمیت است. نظریه‌های رفتاری بر این باور است که تمام اختلافات و تعارضات روابط زن و شوهر، تابع قوانین و اصول یادگیری است. نظریه‌های مختلف، آشفتگی‌های زناشویی را ناشی از باورهای غلط و نادرست و نظریه‌های ارتباطی، تعارض و کشمکش‌های رابطه زن و شوهر را نتیجه مهارت‌های نابسندة مراجعان در برقراری ارتباط و عدم توانایی در حل مشکلات تلقی می‌کند (نیکولز و شوارتز^۹، ۱۹۹۸).

پژوهشها بیان می‌کند که تعارضات زناشویی با پیامدهای مهمی در خانواده همچون

-
- 1 - Yong & Lang
 - 2 - Somahano
 - 3 - Coyne
 - 4 - Doyle
 - 5 - Doss & christensen
 - 6 - Schilling & baucom & burent
 - 7 - Besharat
 - 8 - CHristensen & shenk
 - 9 - Nichpls & schwarts

فرزندپروری ناکارآمد، سازگاری ضعیف فرزندان و افزایش احتمال تعارضات والد - فرزندی مرتبط است (فینچام^۱، ۱۹۹۷). هم‌چنین، نتایج پژوهش‌های ایران، نشان از آسیب جدی تعارضات زناشویی در همسران، فرزندان آنها و به طور کلی بنیان خانواده دارد به طوری که تعارضات زناشویی حل نشده از مهمترین عوامل گرایش مردان و زنان متأهل ایرانی به رابطه نامشروع جنسی، دلسردی فضای خانواده، پایین آمدن سطح اعتماد به نفس و جستجوی استقلال مالی توسط همسران، ادراک منفی فرزندان از رابطه با والدین و آسیب‌های شناختی، عاطفی و رفتاری به آنها، شکل‌گیری الگوی منفی از رفتارهای ناسازگارانه و روشهای نامؤثر و ناکارآمد حل مسائل اجتماعی فرزندان، آسیب به سلامت جسمانی و سلامت روانی - اجتماعی فرزندان، احساس ناامنی هیجانی آنها در خانواده و استفاده از راهکارهای مقابله‌ای هیجان‌مدار در رویارویی نایمنی در خانواده و در نهایت جدایی و شکست در ازدواج است (شاه‌کرمی، ۱۳۹۳).

کلانتری، روشنفکر و جواهری (۱۳۹۰) هم در تحقیق خود، که مروری به سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران بود، اختلاف سن زوجین، عوامل اقتصادی، وضعیت تحصیلات، عوامل و مسائل خانوادگی، تفاوت عقاید زوجین، ازدواج اجباری، اختلافات روانی، خشونت‌های خانوادگی و ضعف در مهارت‌های ارتباطی را عوامل مهم بروز اختلافات زناشویی و در نتیجه طلاق بیان کردند. هم‌چنین از عوامل بروزدهنده تعارضات زناشویی می‌توان به مسائل اقتصادی، روابط جنسی، روابط خویشاوندی، دوستان، فرزندان، چگونگی صرف اوقات فراغت، خیانت، به پایان رسیدن عشق متقابل، مشکلات عاطفی، سوء استفاده جسمانی، ازدواج در سنین کم و درگیریهای شغلی (ثنایی، ۱۳۷۸) اشاره کرد که در این مطالعه به تأثیر زبان بر تعارضات زناشویی می‌پردازیم.

زبان عامل تجلی تواناییهای شناختی و عاطفی برای پرداختن به جهان اطراف به دیگران و به خود است. به گفته گادامر^۲، زبان به هیچ وجه تنها به منزله ابزار یا وسیله نیست. ویژگی ابزار و وسیله این است که پس از مصرف کنار گذاشته شود در حالی که چنین کاربردی هرگز در مورد زبان صدق نمی‌کند و چنین قیاسی بکلی باطل است (به نقل از صاحب جمعی، ۱۳۸۹). زبان پدیده‌ای اجتماعی و الگویی برای ساختار جامعه است. مردم زبان را تنها برای انتقال افکار و احساساتشان به مخاطب به کار نمی‌برند، بلکه به گونه‌ای از آن استفاده می‌کنند تا بتوانند ارتباطشان را با یکدیگر بخوبی توصیف کنند و به خود هویت ببخشند (فیزالد^۳، ۱۹۹۰).

1 - Fincham
2 - Gadamer
3 - Fizald

مناسبات جنسیت در تعاملات خانوادگی عمدتاً از طریق زبان برقرار می‌شود. چنین زبانی از ایدئولوژی نابرابری در عرصه قدرت سرشار است و غالباً تعارض بر سر آن را نیز تداعی می‌کند. در این احوال، هویت اعضای خانواده از رهگذر تعامل زبان و قدرت، ویژگیهای متمایزی می‌یابد (محمدی‌اصل، ۱۳۸۸).

در همین زمینه، فوکو^۱ معتقد است که رابطه قدرت در عملکرد نیروهای متعارض و ارزشهای متضاد افراد جلوه‌گر می‌شود (به نقل از شریدان^۲، ۱۹۷۷). این میل به فاعل بودن در هر دو طرف وجود دارد. قدرت به عنوان فاعل مطلق، حکم به ممانعت عملی می‌کند حال اینکه این میل به فاعل بودن در طرفی که انتظار می‌رود، مطیع باشد، نیز وجود دارد و می‌تواند تصمیم به پیروی بگیرد یا مخالفت. این توان زبان است که فرصتی را برای هر دو طرف ایجاد می‌کند تا این اختلاف و کشمکش را به طرف مقابل انتقال دهد و یا بر آن غلبه کند؛ به عبارتی هر طرف دارای این توان بالقوه است تا بحث و موضعی دیگر مطرح کند. در واقع این تقابل کلامی زمینه‌گفتگوی دیگری را با موقعیت فاعلی جدید ایجاد می‌کند (غلامی و اسدی‌امجد، ۱۳۹۱). از این رو، بیشتر زوجها به این دلیل دچار تعارض می‌شوند که هر کدام سعی می‌کنند دیگری را به تغییر وادار کنند؛ اما این تغییر معمولاً با بیزاری همراه است که بعدها خواه آشکارا یا در خفا ابراز خواهد شد.

قدرت در نظام خانواده با جنسیت نامرتب نیست و جنسیت در ساختار قدرت خانواده تأثیرگذار است؛ بدین صورت، قدرت ارتباطات در عرصه خانواده به مادر واگذار شده است تا او آن را میان دیگر اعضای این جمع توزیع کند. در عین حال، مردسالاری قدرت دیدن این قدرت را ندارد و لذا ظاهراً آن را به مرد وا می‌گذارد تا او بر حسب زورگویی به دیگر اعضای خانواده و بویژه زن، این توانایی را عین ناتوانی به رخ بکشد. در واقع مادر در خانواده می‌کوشد تا با زبان تعمیم تشابهات به تقویت انسجام و نزدیکی پیوندها پردازد؛ ولی مرد از طریق زبان برجسته‌ساز جلب توجه، فقط سلسله مراتب و نابرابری را تحکیم می‌بخشد (محمدی‌اصل، ۱۳۸۸).

زبان در روابط زناشویی می‌تواند کشمکش‌ها و درگیریهای شدیدی را به وجود آورد و هم می‌تواند باعث ایجاد آرامش در فضای خانواده شود. وایوز - کاسز، گیل - گونزالس و کاراسکو - پورتینو^۳ (۲۰۰۷) حل و فصل زبانی تعارض بین زوجها را یکی از عوامل پیش‌بینی‌کننده تعارض

1 - Foucault

2 - sheridan

3 - Vives - cases & Gil-gonzales & Carresco - portino

زناشویی بیان کردند؛ به این معنا که تعارضات زبانی، که میان زن و شوهر رخ می‌دهد، عامل تأثیرگذاری بر صمیمت زناشویی خواهد بود و از سوی دیگر این خشونت‌های زبانی می‌تواند به اعمال قدرت یک زوج بر زوج دیگری برای رسیدن به اهداف شخصی در روابط زناشویی اطلاق شود که شامل رفتارهای خاصی مثل تهدید، ترک کردن همسر، کم کردن تعاملات و غیره خواهد شد (لیمن، سیمونز و پیالی^۱، ۲۰۱۲).

در پژوهشی که توسط شهابی‌زاده، رخشانی و علیزاده (۱۳۹۴) با عنوان الگوی دلزدگی زناشویی در ارتباط با الگوی ابعادی ارتباط با خدا، کنترل فکر و زبان صورت گرفت، آنها به این نتیجه رسیدند که الگوی ابعادی ارتباط با خدا، تنها به صورت غیرمستقیم از راه کاهش هر یک از «کنترل زبان» و «کنترل فکر» پیش‌بینی‌کننده افزایش «دلزدگی زناشویی» است و نیز نشان دادند که مسیر «ایمان خدامحورانه» تنها از راه «افزایش کنترل زبان» و «کنترل فکر» می‌تواند در جهت کاهش دلزدگی زناشویی مؤثر واقع شود.

در پژوهشی دیگر، مارتیگانی^۲ (۲۰۱۱) در مطالعه خود نشان داد نگرشها و باورهای زوجین در تعارض زوجین نقش مهمی دارد و گفتگوها و تعاملات بین زوجین، زمینه تعارض زناشویی را فراهم می‌آورد. هم‌چنین در تحقیقی، ثناگویی (۱۳۹۲) در مطالعه خود نشان داد که اختلافات و تعارضات زناشویی زوجین ناشی از به کارگیری متفاوت چگونگی کلمات و گفتگوهای میان زنان و مردان است. اهمیت زبان به گونه‌ای است که رسول‌خدا(ص) در حدیثی می‌فرماید: تمام زیباییهای انسان در زبان است (مجلسی، ۱۴۰۴). بی‌شک زبان دریچه روح آدمی است؛ یعنی از لابه‌لای کلمات هرکس بخوبی می‌توان به اعماق درون او پی برد و به عکس، سخنان و کلمات هرکس در روح و جان او اثر می‌گذارد و بتدریج آن را به رنگ خود در می‌آورد و به این ترتیب این دو در یکدیگر تأثیر متقابل دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۲).

در این پژوهش از روش پژوهش کیفی برای بررسی نقش زبان در روابط زوجهای متعارض استفاده کرده‌ایم؛ زیرا پژوهش کیفی می‌تواند بویژه در پژوهش خانواده‌ها متناسب باشد؛ به این دلیل که این رویکرد می‌تواند به عنوان "پنجره‌ای عمل کند که از راه آن ما می‌توانیم الگوهای تعامل میان اعضای خانواده را مشاهده کنیم" (دالی^۳، ۱۹۹۲ به نقل از هاپکینز - ویلیامز^۴، ۲۰۰۷)؛ به

1 - Lehmann & Simmons and Pillai

2 - Martigani

3 - Dali

4 - Hopkins-Williams

این صورت که این روش قادر است "پنجره‌ها را برای ما باز کند" و حجابها را از روی معانی، فرایندها و روابطی بردارد که دستیابی به آنها از راه دیگر رویکردها مشکل است و بدین وسیله، دیدی غنی از زندگی از دیدگاهی چند بعدی ارائه شود. این رویکرد برخلاف رویکرد کمی است که بر میانگین‌ها تمرکز دارد و در همین هنگام برون‌دادها را مرتب می‌کند^۱ و اهمیت تجربه فردی و خانوادگی را دست کم می‌رساند (به نقل از هاپکینز - ویلیامز، ۲۰۰۷).

با توجه به آنچه بیان شد، پژوهش با هدف کشف نقش زبان در روابط زوجهای متعارض به منظور ارائه الگوی زبانی زوجهای متعارض انجام شد.

روش

در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع از روش کیفی «نظریه‌مبنایی»^۲ استفاده شده است. در روش نظریه‌مبنایی فرایند نمونه‌گیری، گردآوری و تحلیل و تفسیر داده‌ها از یکدیگر جدا نیست (استراوس و کوربین^۳، ۱۹۹۰). روش نظریه‌زمینه‌ای، روش پژوهش «استقرایی»^۴ و «اکتشافی»^۵ است. تحقیق اکتشافی کیفی نه برای آزمون فرضیه، که روشی برای تولید آن است؛ بنابراین، این تحقیق فاقد فرضیات اولیه است. در این نوع روش، که بر هیافت فهم تفسیری مبتنی است، درک جهان اجتماعی از نظر سوژه‌های بررسی شده و معنایی که آنها به دنیای اجتماعی و واقعیات برساخته خود می‌بخشند، هدف اصلی و بنیادی پژوهش است (کرسول^۶، ۲۰۰۳؛ دابی و گیتلین^۷، ۲۰۰۵؛ ولکات^۸، ۲۰۰۹).

در این تحقیق از شیوه مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته، که با روش زمینه‌ای تناسب بسیاری دارد (پانچ^۹، ۲۰۰۵؛ اتکینسون و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۷) به منزله روش گردآوری اطلاعات استفاده شده است. منطق نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی - میدانی منطق نمونه‌گیری هدفمند^{۱۱} است. برای

-
- 1 - While trimming outliers
 - 2 - Grounded Theory
 - 3 - Strauss & Corbin
 - 4 - Inductive
 - 5 - Exploratory
 - 6 - Creswell
 - 7 - Deopy & Gitlin
 - 8 - Wolcott
 - 9 - Punch
 - 10 - Atkinson & et al
 - 11 - Porposive sampling

افراد مورد مطالعه در این تحقیق از شیوه «نمونه‌گیری گلوله برفی»^۱ یا «نمونه‌گیری زنجیره‌ای»^۲ بهره بهره گرفته شده است. این روش نمونه‌گیری غالباً در موقعیت‌هایی کاربرد دارد که محقق با جمعیت‌های پنهان روبه‌رو است و پاسخگویان را نمی‌تواند شناسایی کند.

برای نمونه زوجهای متعارض و غیرمتعارض به این صورت عمل شد که با تماس با آشنایان و همکاران و افراد مرتبط در حوزه روانشناسی و خانواده، یعنی استفاده از نمونه‌گیری هدفمند زوجی، که دارای ملاکهای لازم برای ورود به پژوهش باشد، انتخاب شد. سپس به صورت گلوله برفی یعنی به این صورت که از اولین زوجی که به طور هدفمند انتخاب گردید و مورد مصاحبه قرار گرفت، خواسته شد که زوج دیگری را که می‌شناسند که دارای ملاکهای این پژوهش هستند و به همکاری در این پژوهش تمایل دارند معرفی کنند و به این طریق زوجهای دیگر با ملاکهای ورود به پژوهش شناسایی، و با دسترسی به آنها و بعد از کسب رضایت و موافقت آنها مصاحبه نیمه ساختارمند اجرا شد.

هم‌چنین به منزله روش گردآوری اطلاعات در این نوع مصاحبه سعی می‌شود که احساسات، تجربه و افکار مصاحبه‌شونده در زمینه موضوع مورد پژوهش، کشف شود؛ لذا عموماً حالتی غیر سازمان یافته دارد و بویژه در ابتدا سعی می‌شود سؤالات کلی طرح شود که مصاحبه‌شونده براحتی افکار خود را ابراز کند (صلصالی و همکاران، ۱۳۸۶). ملاکهای انتخاب نمونه در برگزیده این موارد بود: ۱ - زن و شوهر هر دو ایرانی باشند. ۲ - سلامت جسمی و روانی داشته باشند. ۳ - داوطلب شرکت در پژوهش باشند.

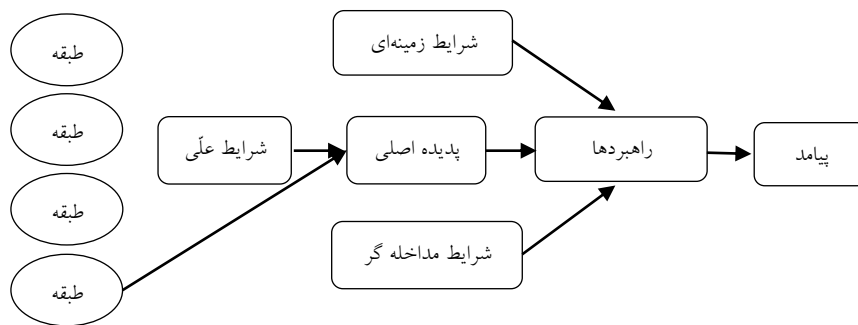
بنابراین، جلسات مصاحبه با زوجهای متعارض توسط پژوهشگر مسئول انجام شد. البته پیش از آغاز هر مصاحبه از مصاحبه‌شوندگان برای شرکت در پژوهش و ضبط صدا رضایت گرفته، و راجع به اهداف پژوهش، علت ضبط جلسه مصاحبه، محرمانه ماندن اطلاعات و هویت آنها توضیحات لازم ارائه شد. این مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافت که پاسخها به اشباع نظری^۳ رسید.

تحلیل محتوای مصاحبه، طی فرایندی منظم و در عین حال مداوم از مقایسه داده‌ها بود و برای این کار از فرایند سه مرحله‌ای شناسه‌گذاری باز^۴، شناسه‌گذاری محوری^۵ و شناسه‌گذاری انتخابی^۶

1 - Snowball sampling
2 - Chain sampling
3 - Theoretical saturation
4 - Open coding
5 - Axial coding

انتخابی^۱ (مطابق با رویکرد استراوس و کوربین) استفاده شد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰). شناسه گذاری باز، فرایند تحلیلی است که از طریق آن مفاهیم مشخص و خواص و ابعاد آنها در داده‌ها کشف می‌شود. به طور کلی در طول شناسه گذاری باز، داده‌ها به قطعات جدا شکسته می‌شود و از نزدیک مورد بررسی قرار می‌گیرد و نسبت به شباهتها و تفاوتها مقایسه می‌شود (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸). این مرحله به این دلیل باز نامیده می‌شود که پژوهشگر با ذهنی باز و بدون هیچ محدودیتی در تعداد شناسه‌ها و مقوله‌ها به استخراج شناسه‌ها و ساخت مقوله اقدام می‌کند (گلدینگ^۲، ۲۰۰۲). در این پژوهش، شناسه گذاری باز پس از مصاحبه و مکتوب کردن آنها صورت گرفت به این صورت که شناسه‌های آزاد شناسایی، و به اجزای کوچکتری تقسیم، و در فرایند مقایسه مستمر، مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی، و رویدادهای مشابه در یک گروه طبقه‌بندی شد.

شناسه گذاری محوری، فرایند ربط‌دهی مقوله‌ها به زیر مقوله‌ها و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگیها و ابعاد است. این شناسه گذاری به این دلیل محوری نامیده می‌شود که شناسه گذاری حول «محور» یک مقوله تحقق می‌یابد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸). در این مرحله، مقوله‌ها، ویژگیها و ابعاد شناسه گذاری باز، تدوین می‌شود و سر جای خود قرار می‌گیرد تا دانش فزاینده‌ای در مورد روابط ایجاد گردد (لی^۳، ۲۰۰۱). در این مرحله شناسه‌ها و دسته‌های اولیه‌ای که در شناسه گذاری باز ایجاد شده بود با یکدیگر مقایسه شد و ضمن ادغام شناسه‌هایی که از نظر مفهومی با یکدیگر مشابه و دسته‌هایی که به یکدیگر مربوط بود، حول محور مشترکی قرار گرفت. هم‌چنین در این مرحله، ابعاد پارادایم شناسه گذاری شکل می‌گیرد و شامل شش دسته، مقوله محوری، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای، راهبردها و پیامدها است.



شکل ۱: الگوی پارادایمی شناسه‌گذاری محوری

شناسه‌گذاری انتخابی، فرایند هماهنگ‌سازی و تلطیف بین نظریه و روندی است که طی آن طبقات به یک طبقه مرکزی مرتبط می‌شود و نظریه را شکل می‌دهد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰). در این مرحله از شناسه‌گذاری، نظریه داده بنیاد، یک نظریه از روابط بین مقوله‌های شناسه‌گذاری محوری به نگارش در می‌آورد. در یک سطح اصلی، این نظریه شرحی انتزاعی برای فرایندی که در پژوهش مطالعه می‌شود، ارائه می‌کند. فرایند یکپارچه‌سازی و بهبودبخشی نظریه در شناسه‌گذاری انتخابی (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸) از طریق فنونی نظیر نگارش خط داستان^۱ که مقوله‌ها را به هم متصل می‌کند و فرایند دسته‌بندی از طریق یادداشتهای شخصی در خصوص افکار نظری است؛ به عبارتی دیگر، شناسه‌گذاری انتخابی، یافته‌های مراحل شناسه‌گذاری قبلی را گرفته، مقوله محوری را انتخاب می‌کند؛ به شکلی نظام‌مند آن را به دیگر مقوله‌ها ربط می‌دهد؛ آن روابط را اثبات می‌کند و مقوله‌هایی را تکمیل می‌کند که به بهبود و توسعه بیشتری نیاز دارد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰). در این مرحله مقولات استخراج شده بر اساس پیوستار و منطق معنایی در قالب خط داستان با یکدیگر در ارتباط قرار گرفت و در نهایت یک مقوله هسته‌ای استخراج شد.

نمونه مورد مطالعه شامل هفت زوج (۱۴ نفر) شرکت‌کننده بود. دامنه سنی شرکت‌کنندگان بین ۲۲ تا ۴۰ و طول ازدواج آنها از چهار تا ده سال متغیر بود. شش نفر از شرکت‌کنندگان یک فرزند داشتند؛ شش نفر از شرکت‌کنندگان دو فرزند داشتند و دو نفر از شرکت‌کنندگان دارای سه فرزند بودند. میزان تحصیلات شرکت‌کنندگان بین سیکل تا ارشد متغیر بود. دیگر اطلاعات در جدول قابل مشاهده است.

جدول ۱: ویژگیهای جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان

مشارکت‌کننده	جنسیت	شغل	میزان تحصیلات	مدت ازدواج	سن کنونی	تعداد فرزند	مشارکت‌کننده	جنسیت	شغل	میزان تحصیلات	مدت ازدواج	سن کنونی	تعداد فرزند
۱	مرد	کارمند	لیسانس	۵	۲۹	۱	۸	زن	پرستار	لیسانس	۷	۳۵	۱
۲	زن	خانه‌دار	دیپلم	۵	۲۷	۱	۹	مرد	آزاد	دیپلم	۹	۴۰	۲
۳	مرد	آزاد	دیپلم	۱۰	۳۹	۳	۱۰	زن	خانه‌دار	دیپلم	۹	۳۸	۲
۴	زن	منشی	لیسانس	۱۰	۳۵	۳	۱۱	مرد	آزاد	سیکل	۴	۳۳	۱
۵	مرد	آزاد	دیپلم	۸	۴۰	۲	۱۲	زن	خانه‌دار	لیسانس	۴	۲۸	۱
۶	زن	تایپیست	فوق دیپلم	۸	۳۰	۲	۱۳	مرد	آزاد	دیپلم	۱۰	۴۰	۲

۷	مرد	آزاد	فوق لیسانس	۷	۳۸	۱	۱۴	زن	منشی	دیپلم	۱۰	۳۹	۲
---	-----	------	------------	---	----	---	----	----	------	-------	----	----	---

هم‌چنین، در پژوهش‌های کیفی به جای دو مفهوم اعتبار و روایی از مفهوم قابلیت اعتماد استفاده می‌شود. برای رسیدن به امکان اعتماد یافته‌ها از سه متعارف و مرسوم زیر استفاده شد (سیلورمن^۱، ۲۰۰۵):

- ۱ - اعتباریابی توسط اعضا: در این قسمت از مصاحبه‌شوندگان خواسته شد یافته‌های کلی را ارزیابی کنند و درباره صحت آن نظر بدهند.
- ۲ - مقایسه‌های تحلیلی: در این روش به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود.
- ۳ - استفاده از فن ممیزی: در این زمینه، سه متخصص در حوزه نظریه زمینه‌ای بر مراحل گوناگون شناسه‌گذاری و مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت داشتند.

یافته‌ها

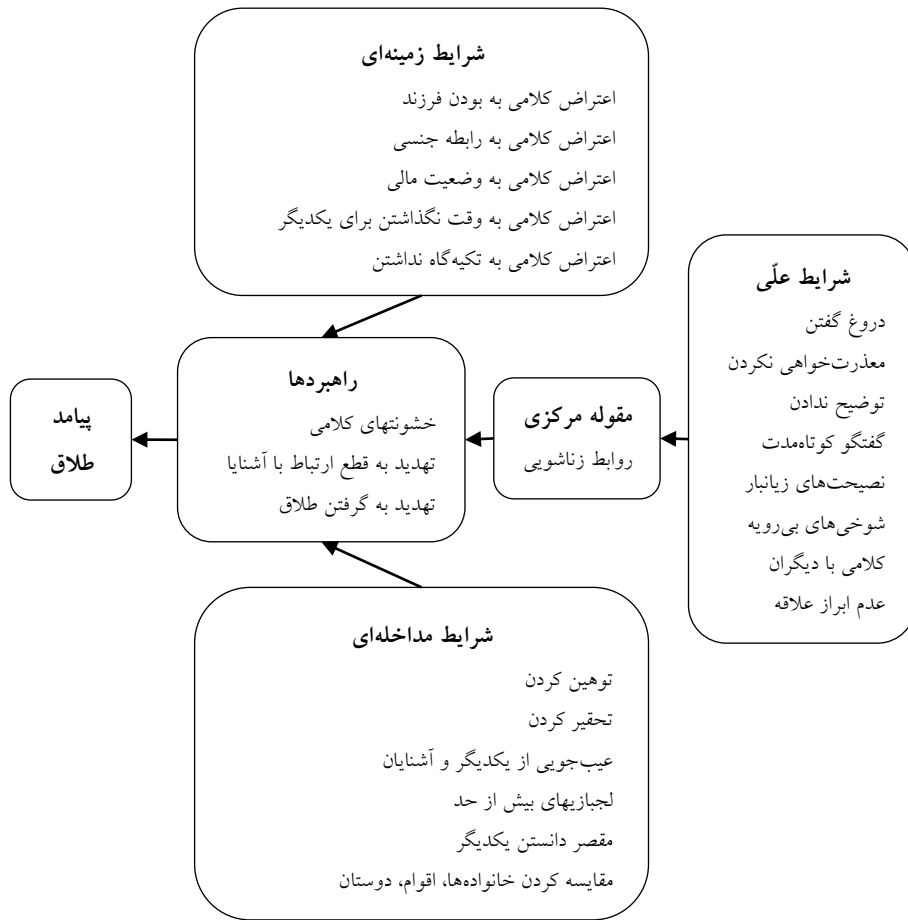
سؤال اصلی تحقیق این است که زبان چگونه فضای آرام خانواده را می‌تواند به فضای ناآرام و ملتهب تبدیل سازد و شرایط از هم گسیختگی خانواده را فراهم آورد. همان‌طور که در جدول ۲ مشخص است در مرحله شناسه‌گذاری باز سطح اول، بیش از بیست مفهوم اولیه استخراج شد که مهمترین آنها آمده است. در مرحله شناسه‌گذاری باز سطح دوم نیز از میان مفاهیم باز اولیه، چهار مفهوم، که جامع مفاهیم پیش بود، انتزاع شد و در نهایت این چهار مفهوم به دو مقوله عمده انتزاع یافت. سپس در مرحله شناسه‌گذاری محوری، مقولات استخراج شده بر اساس پیوستار و منطق معنایی در قالب خط داستان با یکدیگر در ارتباط قرار گرفت و در نهایت در مرحله شناسه‌گذاری گزینشی یک مقوله محوری هسته استخراج شد. مقوله هسته - محوری این مطالعه «تعارض زبانی زوجین» بوده است.

جدول ۲: مفاهیم، مقولات و مقوله هسته‌ای تعارض زناشویی

مقوله هسته	مقوله عمده	مفاهیم (شناسه گذاری باز سطح دوم)	مفاهیم (شناسه گذاری باز سطح اول)
تعارض زبانی زوجین	عوامل زبانی بستر ساز تعارض زناشویی	عوامل زبانی تضعیف کننده رابطه زناشویی	دروغ گفتن معذرت خواهی نکردن توضیح ندادن مکالمه کوتاه مدت نصیحت‌های مخرب شوخی‌های بی رویه کلامی با دیگران عدم ابراز علاقه
		عوامل زبانی تشدید کننده تعارض زناشویی	اعتراض کلامی به بودن فرزند اعتراض کلامی به رابطه جنسی اعتراض کلامی به وضعیت مالی اعتراض کلامی به وقت نگذاشتن برای یکدیگر اعتراض کلامی به تکیه گاه نداشتن
		عوامل زبانی تخریب کننده رابطه زناشویی	توهین کردن تحقیر کردن عیب جویی به یکدیگر و آشنایان لجبازی‌های بیش از حد مقصر دانستن یکدیگر مقایسه کردن خانواده‌ها، اقوام، دوستان
	پیامدهای زبانی تعارض زناشویی	عوامل زبانی تهدید کننده رابطه زناشویی	خشونت‌های کلامی تهدید به قطع ارتباط با آشنایان تهدید به گرفتن طلاق

هم‌چنین، نتایج تحقیق بر حسب شرایط علی، شرایط مداخله‌ای و زمینه‌ساز، راهبردهای کنش و کنش متقابل و پیامدها مورد بررسی قرار گرفت. برای این کار، مقولات اصلی که از شناسه گذاری باز تکوین یافته بود با یکدیگر مرتبط شد. ضمناً شناسه گذاری محوری باید از ابتدای مصاحبه اول و شناسه گذاریها مدنظر قرار گیرد. مهمترین قسمت این شناسه گذاری، مشخص کردن مقوله محوری است. مقوله محوری در این پارادایم روابط زناشویی است که دیگر مقولات را

می‌توان به آن مرتبط ساخت و در ارتباط با این مقوله، عوامل علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌ای، راهبردها و همچنین پیامدها بررسی می‌شود. زمینه و شرایط مداخله‌گر بر راهبردها تأثیر مستقیم دارد. شکل ۱ نشان‌دهنده این الگوی پارادایمی است.



شکل ۲: الگوی زبانی تعارض زناشویی زوجین

ذیلاً مفاهیم و مقولات یاد شده توضیح داده می‌شود:

عوامل زبانی تضعیف‌کننده رابطه زناشویی

هر رابطه‌ای برای ماندگاری و تداوم نیازمند عواملی است. این عوامل مداومت رابطه را تضمین می‌کند. یکی از این عوامل تضمین‌کننده رابطه، گفتگو است. گفتگو قلب روابط صمیمی انسانی،

و پایه و اساسی است که دیگر جنبه‌های روابط انسانها بر آن نهاده می‌شود. گفتگو راهی است که انسان از طریق آن معانی را خلق می‌کند و به صورت کلامی و غیر کلامی آن را با دیگران در میان می‌گذارد. توانایی گفتگو از معدود مهارتهایی است که افراد، اگر بخواهند از روابط صمیمانه لذت ببرند، باید بر آن تسلط یابند. در واقع، توانایی و اشتیاق برای گفتگو و ارتباط خوب از جمله مهمترین عوامل نگهدارنده رابطه‌ای رضایت‌بخش است. رابطه زناشویی مانند هر رابطه‌ای نیازمند گفتگو و تبادل اطلاعات است. زمانی که در رابطه زناشویی، زن و شوهر به جای گفتگو به سکوت یا دستور دادن رو بیاورند، مسائل و مشکلات روی یکدیگر تلمبار می‌شود و این گونه، راه رو به رشد سامانه خانواده بویژه منظومه زن و شوهری بسته می‌شود. با بسته شدن منظومه زن و شوهری، فضای امن و آرام خانواده به فضایی ملتهب و ناآرام تبدیل می‌شود و زن و شوهر به جای اینکه مسئولیت رفتار و کنشهای خود را بپذیرند، آن را به منابع بیرون از خود ربط می‌دهند. منظومه زن و شوهری در نظام خانواده مهمترین منظومه است. اختلال در این منظومه، زیر منظومه‌ها را آشفته و نگران می‌کند و فضای مثلث‌سازی بیمارگونه^۱ را فراهم می‌سازد.

رابطه زناشویی رضایت‌بخش نیازمند این است که زن و شوهر به حرفهای یکدیگر گوش دهند و از سانسور کردن خود پرهیزند. در زوجهای متعارض، زن و شوهر، کمترین میزان گفتگو در روابط را دارند.

مشارکت‌کننده ۱۰:

گفتگومون خیلی کمه. میگه خیلی خستم، میرم تو اتاق می‌خوابم، بیدار شدم هر کاری خواستی برات انجام می‌دم. بعد کارا انجام شده، بیدار میشه، شام می‌خوریم بعد می‌خوابه. ساعت پنج صبح که می‌خواد بره سرکار، میگه کاری هست برا بچه انجام بدم؟ میگم نه، اونم میره. اصلا نمیگه چه خبر بوده، خونه چی شد؟ چیزی لازم نداری؟ میگم حالا محل کارت اجازه نمیدن تلفن بکنی حداقل اومدی خونه صحبتی بکن. یک زمانی رو برا صحبت بذار تا در مورد خونه و زندگیمون حرف بزنیم.

مشارکت‌کننده ۱۴:

من باید همش از اون پرسم چی شد؟ چه خبر؟ رفتی خونه مادرت چی گفتن؟ من یک نفر می‌خوام که باهام صحبت کنه. همیشه باهاش هم صحبت شد. هر چی میگم سکوت می‌کنه. فقط

میگه باشه. نباشه. گفتگوی ما خیلی کمه. اصلا انگار نه انگار یک همسری تو خونه داره. نمیدونم باید چیکارش کنم تا حرف بزنه.

علاوه بر مسئله گفتگو در روابط زناشویی، ابراز علاقه کردن نسبت به یکدیگر و متقابلاً انعکاس دادن آن از نشانه‌های رابطه رضایت‌بخش است. یکی از اشتباهات جبران‌ناپذیر زوجین، که پس از زندگی مشترک آنها به وجود می‌آید، فراموش کردن ابراز علاقه است. ابراز علاقه به معنای توجه کردن و مهم قلمداد کردن دیگری در رابطه زناشویی است. بیان احساسات در رابطه زناشویی باعث تلطیف رابطه می‌شود و زن و شوهر را به یکدیگر دلبسته می‌سازد. ابراز علاقه کردن فضای یأس و ناامیدی را کمرنگ می‌سازد و توانایی زوجین را برای مقابله با مشکلات افزایش می‌دهد. کلمات محبت‌آمیز می‌تواند زن و شوهر را به یکدیگر نزدیک سازد و رابطه بادوامتری را برای آنها به وجود آورد. در زوجهای متعارض احساسات عاشقانه کمتر اتفاق می‌افتد و زن و شوهر بیشتر در حال سانسور کردن احساسات خود هستند.

مشارکت‌کننده ۱۲:

ارتباط عاشقانه ما بیشتر به صورت اس‌ام‌اسیه، همیشه از شوهرم گله می‌کنم چرا تو اس‌ام‌اس اینا رو میگی چرا میای خونه هیچ حرفی نمیزنی. کار می‌کنم میگه: خانم خسته نباشید. اما تو ابرازات عاشقانه من باید ازش بخوام؛ مثلاً می‌گم وقت داری بیای با هم حرف بزنیم؟ میتونی این حرفا رو هم به من بزنی خوشحال میشم.

مشارکت‌کننده ۱۴:

من تو ابراز کردن باید به شوهرم تزریق بکنم که چی باید بگه؛ یعنی اینکه میگم بگو جانم، بگو عزیزم، بگو دوست دارم، میگم اینا رو بگو من به این ابرازات احتیاج دارم. منم آدمم دوست دارم با من احساساتی حرف بزنی.

برای اینکه رابطه زناشویی از استحکام لازم برخوردار باشد، لازم است که زن و شوهر در گفته‌های خود صادق باشند و سعی نداشته باشند که با دروغ رابطه خود را پیش ببرند. اگرچه دروغ می‌تواند در کوتاه‌مدت رابطه‌ای را حفظ کند در بلندمدت نتایج زیانباری را به وجود می‌آورد. یکی از مهمترین نتایج زیانبار دروغ از بین بردن اعتماد در رابطه زناشویی است. اعتماد جوهره زندگی زناشویی است. اگر دروغگویی باعث شود اعتماد زوجین از یکدیگر سلب شود، زندگی به کام آنها تلخ خواهد شد و سردی عاطفی جای صمیمیت را خواهد گرفت. دروغ باعث تیرگی روابط می‌شود و به مرور که ادامه یابد، شرایطی را به وجود خواهد آورد که در آن، زن و

شوهر دیگر برای حرفهای یکدیگر ارزشی قائل نمی‌شوند و رابطه آنها در مسیر فروپاشی قرار خواهد گرفت. در زوجهای متعارض دروغ وجود دارد و این مسئله باعث تضعیف اعتماد بین آنها می‌شود.

مشارکت کننده ۱:

تولد خانمم بود. خواستم سورپرایزش کنم، یک دروغی گفتم. گفتم میخوام برم دوستمو ببینم یک کاری داره نمیخواد بیاد اداره میخوام برم مدارکوازش بگیرم بیام. خانمم گفت منم همراهم میام گفتم زیاد وقت نمیگیره، بیای وقت گرفته میشه، با بچه هم هستی اذیت میشی. گفت منم میام. منم گفتم: اصلا نمیرم. منم دیدم نمی تونم سورپرایزت کنم، گفتم نمیخواد بیای. اصلا خودمم نمیرم، من میخوام به جور آزمایشت بکنم. اونم بهش برخورد، گفت: تو میخوای من رو آزمایش بکنی؟ من گفتم میخوام آزمایشت کنم، گفت برو میخوام تنها باشم، گفتم مگه فردا تولدت نیست؟ می خواستم سورپرایزت کنم حالا هر کاری می‌خوای بکنی بکن هر غلطی میخوای بکنی بکن. بهم گفت تو چقد دروغ میگی از دروغات خسته شدم. منم گفتم اینا دروغ نیست. بهش برخورد، ول کرد رفت.

مشارکت کننده ۱۰:

خیلی وقتا به خاطر قلیون ساعت شش و نیم باید از خونه میرفت بیرون اما ساعت پنج میرفت بیرون. بهش گفتم من متوجه شدم. نرو چرا انقدر زود از خونه میری بیرون؟ میدونم میری قلیون بکشی، باز به دروغاش ادامه داد. میخواد خونه پدرشم که بره دروغ میگه، میگه نزدیک نیستم، هنوز مونده میام منتظر سرویسم. در صورتی که خونه پدرشه، میگفتم اونجا ساکنه صدای ماشین نیما، تو چطوری تو سرویسی داری میای؟

زمانی که در رابطه زناشویی، گفتگویی نباشد یا به صورت بسیار کوتاه باشد به جای اینکه زن و شوهر به گفتگو بپردازند و مسائل و مشکلات را از این طریق حل کنند، سعی بر نصیحت کردن یکدیگر می‌کنند. این نصیحت کردنها می‌تواند به مرور زمان، جزئی از عادت زوجین شود و نقش دستوری به خود بگیرد و رابطه‌ای یکطرفه را بر روابط زوجین حاکم کند. علاوه بر این، زمانی که زوجین نتوانند در مسائل و مشکلاتی که برای آنها پیش می‌آید به گفتگو بپردازند، مسائل و مشکلات، سربسته و بدون توضیح باقی می‌مانند. این مشکلات سربسته مثل دینامیت در زندگی زناشویی همیشه آماده انفجار است. هم‌چنین، زمانی که بین زوجین ابراز علاقه‌ای نباشد یا به صورت غیرمستقیم باشد، زوجین براحتی نمی‌توانند به دلیل اشتباهاتی که انجام داده‌اند از یکدیگر

عذرخواهی کنند و با تکرار این روند زوجین مسئولیت اشتباه خود را قبول نمی‌کنند و اشتباه را به گردن یکدیگر می‌اندازند و حق خود می‌دانند که از عذرخواهی خودداری کنند. در نهایت، زن و شوهری که به یکدیگر توجهی ندارند برای جلب توجه به بیرون از خانواده گرایش پیدا، و سعی می‌کنند به شوخی‌های بی‌رویه کلامی روی آورند. این گونه می‌شود که زن یا شوهر در روابط با دیگران، ارتباط خوبی را به وجود می‌آورند ولی در رابطه خود مانند غریبه‌ها برخورد می‌کنند.

عوامل زبانی تشدیدکننده تعارض زناشویی

اساسی‌ترین نیازهای هر کسی نیازهای فیزیولوژیکی است که اکسیژن، غذا، آب، حفظ دمای بدن، رابطه جنسی و غیره را شامل می‌شود. نیازهای فیزیولوژیکی از نیازهای دیگر چیره‌تر است. افرادی که دائما گرسنه هستند برای خوردن برانگیخته می‌شوند نه برای برقراری روابط دوستی یا کسب عزت نفس. آنها چیزی جز غذا نمی‌شناسند و تا وقتی که این نیاز ارضا نشده بماند، انگیزه اصلی آنها به دست آوردن چیزی برای خوردن است.

در جوامع مرفه، اغلب افراد به طور طبیعی نیاز گرسنگی خود را ارضا می‌کنند. آنها معمولا غذای کافی برای خوردن دارند؛ بنابراین، وقتی می‌گویند گرسنه‌اند در واقع از چیزهای اشتها آور، نه گرسنگی صحبت می‌کنند. کسی که واقعا گرسنه است به مزه، بو، حرارت یا شکل غذا اهمیتی نمی‌دهد (فیست و فیست^۱، ۲۰۰۲). در این رابطه مزلو^۲ (۱۹۷۰) می‌گوید «این کاملا واقعیت دارد که وقتی نان وجود نداشته باشد، انسان حاضر است با نان خالی زندگی کند». در صورتی که نیازهای فیزیولوژیکی افراد ارضا نشده باشد، همواره برای ارضا کردن آنها تلاش می‌کند. افراد گرسنه به غذا احتیاج دارند و حاضرند هر کاری برای به دست آوردن آن انجام دهند.

هر سامانه‌ای برای بقای خود به نیازهای فیزیولوژیکی وابسته است و بدون آن، نمی‌تواند به روند رو به رشد خود ادامه دهد. خانواده به عنوان سامانه‌ای پویا، دائما به نیازهای فیزیولوژیک خود وابسته است و بدون آن نابود می‌شود. در جوامع امروز عمل انتقال کالا به یکدیگر از طریق پول صورت می‌گیرد و پول زمینه‌ساز زندگی افراد است. نیازهای اولیه انسان، که شامل آب، غذا، مسکن، پوشاک و غیره است، نیازمند داشتن پول کافی است و کسی که پول کافی نداشته باشد از امکانات اولیه محروم می‌شود و در معرض نابودی قرار می‌گیرد. بسیاری از خانواده‌ها در جامعه ما بر اثر کمبود درآمد از هم پاشیده‌اند. بیکاری از عوامل اصلی کمبود درآمد در خانواده‌ها است.

علاوه بر بیکاری، مسئولیت ضعیف همسران (ضعف در مدیریت، بی‌اعتنایی و غیره) در تأمین نیازهای خانواده هم می‌تواند یکی از عوامل کمبود درآمد و در نتیجه فروپاشی نظام خانواده باشد. مسئله درآمد و نیازهای اولیه زندگی در زوجهای متعارض نسبت به زوجهای غیر متعارض، باعث درگیری و جدلهای بسیاری بین آنها می‌شود و این مسئله در طبقه ضعیف اجتماع از شدت بیشتری برخوردار است؛ هرچند، طبقات متوسط و بالای جامعه هم با این مسئله روبه‌رو هستند. در این تحقیق از هفت زوج مصاحبه شده، پنج زوج در طبقه متوسط روبه بالای جامعه قرار داشتند و مسئله ندادن نفقه در آنها مطرح بود. وقتی زوجها از بودن در کنار یکدیگر رضایت نداشته باشند و زندگی خود را اجباری قلمداد کنند، دیگر برای حمایت از یکدیگر تلاش نمی‌کنند و خود را در برابر همسر و خانواده خود مسئول نمی‌دانند.

مشارکت‌کننده ۴:

شوهرم به من میگه نرو سرکار بهش گفتم: ماهی چهار میلیون بده من بذارم تو جیمم نرم سرکار میشینم تو خونه بچه‌هامو نگه میدارم. یک اخلاقی داره، یک وقت کار می‌کنه، یک وقت کار نمیکنه. سه سال بیکار بود. یک مدت میرفت یک مدت نمیرفت. من خیلی زیاد میگم طلاق بگیریم تمومش کنیم بره. خیلی ریلکسه. میگم پاشو برو سرکار. چرا تو انقد شلی. اونم عصبانی میشه هرچی از دهنش درمیاد میگه.

مشارکت‌کننده ۱۰:

بهش گفتم با این وضعی که داره پیش میره دیگه نمی‌تونم به رابطمون ادامه بدم، بابام باید خرجیمو بده؟ گفتم اگه میخوای اینجوری باشه باید دختر تو خونه میموندم برا چی شوهر کردم. هر وقت می‌گفتم پول بده برم بلیت سفر بگیرم، میگفت پول ندارم، میگم پول لازم دارم، میخوام برم برا بچه پوشاک بخرم، میگه ندارم. گفتم اون روز حقوق گرفتی، گفت خرج شد، تموم شد. چون مسئولیت‌پذیری بهش یاد ندادن اینجوریه.

پس از نیازهای جسمی سطح اول، که شامل اکسیژن، غذا، آب و حفظ دمای بدن است، نیازهای فیزیولوژیکی ثانویه، که همان میل جنسی است، ظاهر می‌شود. نیاز جنسی در زن و مرد وجود دارد و ازدواج بستری است برای تأمین این نیاز در مسیر درست و صحیح. نیاز جنسی از نیرومندترین نیازهای انسان است که باید به آن توجه و از سرکوبی آن جلوگیری کرد. رابطه جنسی از اولین نیازهای انسان است که باعث ایجاد رابطه زناشویی می‌شود. رابطه زناشویی نیازمند رابطه جنسی است و مختل شدن آن باعث درگیری و بحث در رابطه زن و شوهری می‌شود.

مشارکت کننده ۱۰:

شوهرم نمی‌تونه رابطه جنسی برقرار کنه. بهش میگم تو وقتی نمی‌تونی چرا اقدام میکنی اینجوری منم به مشکل بر می‌خورم، اون میگه نشد حالم خوب نیست. عصبانی میشم میگم خیلی بی‌شعوری خیلی احمقی تو که عرضه نداری چرا این کار رو انجام میدی؟ تو که نمی‌تونی برو گم شو، میگه چته چه مرگته میگم تو وقتی نمی‌تونی انجام نده با این کارا اعصابمو بهم میریزی. میگم بیا بریم دکتر، بینیم دکتر چی میگه، نمیاد. کلا رابطه جنسیمون مختله.

مسئله جنسی در روابط زوجهای متعارض نسبت به روابط زوجهای غیر متعارض نمود بیشتری دارد، یعنی باعث درگیری و تشنج بیشتری در روابط آنها می‌شود. این بدین دلیل است که زوجهای متعارض از شرایط با هم بودن احساس رضایت ندارند یا رضایت آنها در کمترین حد است. این نارضایتی می‌تواند مسئله جنسی بین زن و شوهر را تشدید کند.

مشارکت کننده ۱۴:

من بهش میگم که احتیاج دارم به رابطه جنسی اما اون تمایل نداره. بهش میگم چرا نمیای؟ چرا من رو انقدر اذیت می‌کنی؟ چی رو میخای ثابت کنی؟ من احتیاج دارم، نمی‌تونی میرم طلاق می‌گیرم، ازدواج می‌کنم. مواد می‌کشه میگم چرا اینکارو می‌کنی چرا زندگیمونو خراب می‌کنی؟ همین مواد رابطه جنسی ما رو به هم ریخت. من خیلی احتیاج دارم ولی شوهرم نمی‌تونه. همین مسئله رابطه ما رو، روز به روز خرابتر می‌کنه.

اعتراض مداوم در زمینه مالی و جنسی نشان می‌دهد که زن و شوهر آمادگی لازم برای آوردن فرزند را ندارند. از زوجهایی که مصاحبه انجام گرفت، سه زن از هفت زن از داشتن فرزند خود احساس رضایت داشتند و چهار زن دیگر، نسبت به فرزند خود اعلام نارضایتی داشتند ولی مردها از داشتن فرزند اعلام رضایت کردند. زنهایی که اعلام نارضایتی از آوردن فرزند خود داشتند با همسران خود در مورد فرزند خود درگیری داشتند؛ با وجود این که چندین سال از بچه‌دار شدن آنها می‌گذشت. خانمهایی که از بچه‌دار شدن خود ناراحت بودند، بیان می‌کردند که آمادگی لازم را در این زمینه نداشته‌اند.

مشارکت کننده ۶:

کاش این بچه نبود اگه نبود می‌تونستم زودتر درسامو تموم کنم، سرکار می‌تونستم برم، خونه مادرم می‌تونستم برم همش یک محدودیت بوده. همیشه به همسرم میگم اگه این بچه نبود چه جاهایی که می‌رفتیم. اکثر وقتا بچه‌رو می‌گذاشتیم پیش مامان بزرگش می‌رفتیم تفریح و خوش

گذرونی.

مشارکت کننده ۱۲:

همیشه به شوهرم میگم چرا این بچه‌ها رو آوردیم تو دنیا زجر بکشن. میگم من نمی‌تونم برا اینا مادری کنم. من حوصله خودم رو هم ندارم چه برسه به اینا. اونم ناراحت میشه میگه ناشکری نکن. عصبانی میشه، داد میکشه رو سرم.

علاوه بر مسائل مالی، جنسی، فرزند، وقت گذاشتن برای یکدیگر از اهمیت بسیاری در روابط زناشویی برخوردار است. وقت گذاشتن برای یکدیگر منحصرأ مقوله فردی نیست بلکه موقعیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جهانی بر آن تأثیر می‌گذارد. با تغییر و تحول در سبک زندگی انسان سنتی و تبدیل آن به سبک زندگی مدرن، نیازهای جدیدی به وجود آمده است. افزایش سرعت، سرمایه‌داری، زندگیهای لوکس و تجملی، لباسها و ماشین‌های گرانبه‌تر و مقایسه زندگیهای غنی و فقیر باعث شده است که زن و مرد و یا یکی از این دو، دائما در حال دویدن و پول درآوردن باشند. ساعات کاری طولانی، ترافیک، محدودیت امکانات تفریحی، فرسودگی شغلی، رسانه‌های ارتباطی مثل تلگرام، فیس‌بوک و غیره زمینه‌هایی را فراهم کرده است که زن و شوهر وقت کمی برای یکدیگر بگذارند. البته این بدان معنا نیست که زن و شوهر در شرایط جهان امروز برای یکدیگر وقت نگذارند بلکه باید سبک زندگی مدرن را هم در وضعیت خانواده امروزی مدنظر داشته باشیم. با تغییر سبک زندگی از سنتی به مدرن، خانواده‌ها از چند فرزندی به تک فرزندی تغییر وضعیت داده‌اند. بیش از حد وقت گذاشتن برای فرزندان و مغفول ماندن رابطه زناشویی و وضعیت سخت اقتصادی و دوندگیهای شغلی از جمله عواملی است که می‌تواند تعارض زناشویی را تشدید کند. زوجهای متعارض نسبت به وقت گذاشتن برای یکدیگر اعتراض بیشتری دارند و عوامل مختلفی در به وجود آمدن آن دخالت دارد.

مشارکت کننده ۸:

شوهرم از صبح ساعت ۷ میره ساعت ۵ بعد ظهر میاد. بشدت خسته است. وقتی میاد میگم بیا با هم حرف بزنیم میگه خستم. میگم باشه. شب میشه میگم بیا با هم صحبت کنیم میگه خستم. اینکه خستم از شنبه تا جمعه هست. حتی پنجشنبه جمعه هم میگه خستم.

مشارکت کننده ۱۴:

همسرم واسه من وقتی نداره، یا وقتش با بچه میگذره یا سر کاره یا سرش تو کاراشه، بهش میگم چرا واسه من وقتی نداری، منم تو رابطمون حق دارم باید چیکار کنم که برای من وقتی

داشته باشی.

هم چنین اعتراض به تکیه گاه نداشتن از مفاهیم مهم در رابطه زناشویی است. تکیه گاه نداشتن، مقوله ای است که بیشتر برای زنها مطرح می شود. در جامعه ما به دلیل قدرتمندی مردها در رابطه زناشویی و نقشی که در دادن مهر و نفقه نسبت به زنها ایفا می کنند، زنها توقع دارند از لحاظ مالی و عاطفی توسط مردها تأمین شوند؛ اما تکیه گاه نداشتن، مسئله ای یکطرفه نیست و نمی شود آن را به زنها محدود کرد. هر چند به دلیل مسئولیت مردها در تأمین نیازهای اولیه زندگی، آنها تکیه گاه مالی قلمداد می شوند ولی مردها هم از زنهایشان توقع دارند که تکیه گاه عاطفی آنها باشند. مصاحبه ها نشان داد که هر دو جنس توقع دارند که همسرشان در برابر خانواده و آشناپانشان از آنها حمایت کنند. نکته قابل توجه این بود که تکیه گاه عاطفی نسبت به تکیه گاه مالی از نیرومندی بیشتر در روابط آنها برخوردار بود و زوجین حاضر بودند که سختی های مالی را تحمل کنند، ولی همسرشان از آنها در برابر دیگران حمایت کنند. در زوجهای متعارض، زوجین به جای اینکه یکدیگر را حمایت کنند به دیگران و خانواده خود توجه می کردند و این مسئله روابط آنها را آشفته می کرد.

مشارکت کننده ۱۲:

خانواده شوهرم همیشه دخالت می کنند تو زندگی ما. حتی تو جابه جایی مبلمان خونه هم دخالت می کنی. با شوهرم سر خانوادش درگیرم. بهش میگم چرا وقتی خانوادت، مامانت، خواهرت یک چیزی میگن، یک حالی میشی، هول می کنی، ولی چرا من گریه می کنم، منو دعوا می کنی؟ اصلا سمت من نمیای، میزاری من بحال خودم باشم. میگم، تو چرا از من حمایت نمی کنی؟ من دوست دارم یک بارم شده تو از حق من در برابر خانوادت دفاع کنی، اونا هرچی دوست دارن به من میگن و تو ساکت میشینی و عکس العملی نشون نمیدی.

عوامل زبانی تخریب کننده رابطه زناشویی

رابطه زناشویی با دروغ گفتن، معذرت خواهی نکردن، عدم ابراز علاقه رو در رو و غیره تضعیف، و با اعتراض به وضعیت مالی و جنسی و فرزند و غیره تعارضهایش تشدید می شود؛ اما با وجود این، خانواده هنوز می تواند خود را نگه دارد و از فروپاشی جلوگیری کند؛ اما زمانی که زوجین پا را فراتر بگذارند و حریمهای انسانی و اخلاقی را بشکنند، انسجام خانواده رو به تحلیل می رود و زنگ خطر برای رابطه زناشویی به صدا در می آید.

رابطه زناشویی حفظ نمی شود، مگر اینکه زن و مرد احترام و شأن انسانی یکدیگر را نگه دارند.

زن و مرد از لحاظ ارزش ذاتی از یکدیگر برتری ندارند و از نظر قرآن کریم^۱، تنها چیزی که آنها را از لحاظ شأن انسانی متفاوت می‌کند، «تقوا» است. تقوا به معنای کنترل کردن خود در همه ابعاد زندگی است. وقتی زن و شوهر، کنترل فکری و زبانی خود را از دست بدهند، دیگر به غیر از خودشان کسی دیگر را نمی‌بینند و صدای غیر خودشان را نمی‌شنوند و هر چیزی که به فکرشان می‌رسد به زبان می‌آورند. وقتی زن و شوهر احترام یکدیگر را نگه ندارند و حرمت یکدیگر را بشکنند و کنترلی بر زبان خود نداشته باشند، شرایط ناآرام و آشفته‌ای بر زندگی آنها حکمفرما خواهد شد.

مشارکت‌کننده ۴:

شوهرم من رو تحقیر می‌کنه، یک بار به شوهرم گفتم من احتیاج به محبت تو دارم، صریح گفتم بهش، اون گفت تو محبت پنجاه سال نداشتتو از من می‌خوای. خیلی ناراحت شدم. احساس حقارت بهم دست داد. هنوز که هنوزه این جملش تو ذهنمه. نمی‌تونم فراموش کنم.

مشارکت‌کننده ۲:

همیشه شوهرم بهم میگه تو یک آدم بدبخت بی‌خانواده‌ای بودی، من اودم خواستگاریت، حالا واسه من ادعا می‌کنی. میگه تو هیچی نیستی، یک بدبختی هستی که فقط ادعا داری. تحقیر، روابط زناشویی را دگرگون می‌کند و حرمت انسانی بین آنها را می‌شکند. گفتگوهای زن و شوهر را متوقف یا دشمنانه، و راه مقایسه کردنیهای یکدیگر را با دیگران باز می‌کند. مقایسه کردن باعث می‌شود که زن و مرد خشم‌ها و دشمنی‌های خود را به اطرافیان یکدیگر فراقنی کنند. آنها از طریق مقایسه کردن نشان می‌دهند که نه تنها برای یکدیگر ارزشی قائل نیستند بلکه انسانهای نزدیک یکدیگر را هم براحتی می‌توانند تخریب کنند. آشنایان اگرچه در رابطه زناشویی حضور ندارند، نقش آنها در رابطه زن و شوهری پررنگ است. مقایسه کردن فرصتی به زوجین می‌دهد که یکدیگر را رصد کنند و رفتارها و خلق‌وخوهای یکدیگر را در ترازو بگذارند. وقتی زوجین شروع به رصد کردن رفتارهای همسر خود با دیگران می‌کنند، شرایط کنونی و واقعی خود را فراموش می‌کنند و به جای آن سرگرم آرمان‌سازی و خیالات می‌شوند. مقایسه کردن، مشکلات فراوانی را در رابطه زناشویی به وجود می‌آورد که می‌توان مهمترین آن را «تخریب اعتماد به نفس»^۲ دیگری نام برد. اعتماد به نفس بدین معناست که شخص تصویری منسجم از خود دارد و

۱ - سوره حجرات، آیه ۱۳

با آن تصویر با دیگران ارتباط برقرار می‌کند. مقایسه کردن، تصویر منسجم فرد را ویران، و تصویری شکسته و نامنجم از شخص ارائه می‌کند. در این مواقع، شخص برای دفاع از تصویر منسجم خود با همسر خود شروع به جدال و کشمکش می‌کند که مبادا تصویر مورد نظر خود، جایش را به تصویری که بر ساخته همسرش است بدهد.

مشارکت کننده ۱۲:

میریم خونه مامانم میگه چرا مامانم رفتارش اینجوریه چرا بابات اینجوریه جلوی بقیه بلند میشن به بقیه احترام میدارن اما به من که میرسه احترام نمیدارن میگه برو نگاه کن پدرزن مادرزن‌های دیگه رو بین چطوری احترام میدارن. منم ناراحت می‌شم میگم بابای من وظیفه نداره جلوی تو بلند بشه. میگم آخه بابای من سنی ازش گذشته که جلوی تو بلند بشه. تو چرا درک نمی‌کنی این مسائل رو.

مشارکت کننده ۳:

به همسرم میگم، بین خانم دوستای من چطوری با همسراشون برخورد می‌کنن. احترام میدارن به همسرشون و خانوادشون. قدر شوهراشونو میدونن. توهم کمی مثل اونا باش. با زنانی فامیل هم مقایسه می‌کنم.

مشارکت کننده ۷:

به خانمم میگم، مثل زن همسایمونم نیستی که قشنگ بره قشنگ برگرده. بابا کمی هم از دیگران یاد بگیر که اونا چطوری زندگی می‌کنن. همانطوری باش. دائما بهش میگم که چرا مثل فلانی نیستی، چرا کمی مثل اونا نمی‌تونی بشی.

مشارکت کننده ۱۰:

خیلی مقایسه می‌کنم به شوهرم میگم بین شوهر آجی من همیشه دستش پره میاد تو خونه ولی تو یک بار نیم کیلو خیار دست نیست بیای تو خونه. برادرم همه چی بلده همه چی درست میکنه ولی تو یک نیمرو هم بلد نیستی درست کنی. حتی با بعضی از شوهرای فامیلا مقایسه می‌کنم. خیلی مقایسه می‌کنم.

رابطه زناشویی، دوطرفه و متقابل است. زمانی که زن یا مرد دچار غرور و خودبینی شوند و یکدیگر را تحقیر و با دیگران مقایسه کنند، رابطه‌ای یکطرفه ایجاد می‌شود. رابطه یکطرفه به این معناست که زن و مرد خود را در مسیر مشترکی نمی‌بینند و راه خود را جدا از یکدیگر فرض می‌کنند. این گونه، عیب‌جویی کردنها، لجبازیهای بیش از حد، مقصر دانستن یکدیگر و توهین

کردنها عادی قلمداد می‌شود؛ چرا که زن و مرد این مقوله‌های تخریب‌کننده را حق خود می‌دانند و از آن برای دفاع از حریم خود استفاده می‌کنند. تعارض زناشویی با این مقوله‌های تخریب‌کننده به نقطه اوج خود نزدیک می‌شود که همان خشونت‌های کلامی و تهدید به قطع ارتباط با آشنایان و در نهایت تهدید به طلاق و طلاق است.

عوامل زبانی تهدیدکننده رابطه زناشویی

با توجه به تعریف سازمان بهداشت جهانی، سوء رفتاری یا خشونت به استفاده عمدی از نیرو یا قدرت فیزیکی یا تهدید بر دیگران اطلاق می‌شود که می‌تواند بدون آسیب ظاهری یا جراحت، آسیب روحی و روانی، اختلال رشد، محرومیت‌های گوناگون و حتی مرگ همراه باشد (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۰۱). بر این اساس، خشونت فقط به تعرضات فیزیکی و بدنی محدود نیست و دامنه تعریف و وجوه عینی خشونت، لایه‌های گسترده‌تری از رفتارهای انسانی را در بر می‌گیرد که خشونت کلامی، یکی از لایه‌های زیرین آن است.

خشونت کلامی نوعی کتک‌کاری است که در مقایسه با کبود شدگی‌های ناشی از ضربه‌های فیزیکی هیچ مدرکی به جای نمی‌گذارد؛ اما به همان اندازه دردناک است و بهبود آن نیز زمان بیشتری به طول می‌انجامد. در انظار عمومی چهره این شکل از بد رفتاری با چهره‌ای که در خلوت نشان می‌دهد متفاوت است (ایونز^۱، ۱۳۹۱). خشونت‌های کلامی در روابط زوجین متعارض وجود دارد و رابطه آنها را بشدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مشارکت‌کننده ۴:

شوهرم سر هر مسئله‌ای که میشه به خانواده من فحش میده. میگم چرا فحش میدی مگه خانواده من چیکارت کردن؟ تو خیابون میریم یک نظری که می‌خوام بدم، بهم فحش میده. میگم چرا فحش میدی جلو این همه جمعیت؟ اینجوریه که اصلا دوست نداره من نظر بدم. تا نظر نمیدم خوبه، اما همین که نظر مو بگم، شروع میکنه به فحش و فحاشی به من و خانواده.

مشارکت‌کننده ۱۳:

خانمم بشدت به من حمله می‌کنه میگه تو احمقی، نمی‌فهمی اگه می‌فهمیدی اینجوری نبود، زیادی تحقیرم می‌کنه، من چیزی بهش نمیکم چون میدونم حالش بدتر میشه، عصبانی میشه، حرفهایی می‌زنه که من دوست ندارم.

از این رو، خشونت ابتدا در ذهن شکل می‌گیرد و بر اساس گفتمان فرهنگی جامعه بنیان نهاده می‌شود. در واقع روشهای خشونت‌ورزی را باید در ساختار فیزیکی - فرهنگی جامعه جست‌وجو کرد. امروزه اگرچه به دلایل فرهنگی، خشونت فیزیکی از گذشته کمتر به چشم می‌خورد، خشونت‌های روانی و کلامی همواره در ساختار فرهنگی جامعه پنهان مانده است و قربانیان زیادی را می‌گیرد. از جمله خشونت‌های کلامی در رابطه زناشویی عبارت است از: دشنام، به کار بردن کلمات رکیک، بهانه‌گیریهای پی‌درپی، تهدید به آزار یا کشتن، تحقیر کردن، قهر و صحبت نکردن و ممنوع کردن ملاقات با آشنایان و دوستان. این نوع خشونت باعث بروز روحیه پوچی یا خود نابودسازی، گریز از مشارکت اجتماعی و فروپاشی نظام خانواده می‌شود (کریمی، ۱۳۹۰). خشونت‌های کلامی در رابطه زوجهای متعارض اتفاق می‌افتد و زوجین از آن برای تهدید شخصیت یکدیگر استفاده می‌کنند. در مصاحبه‌های صورت گرفته، خشونت‌های کلامی به صورت یکطرفه نبوده است و زن و مرد هر دو از خشونت‌های کلامی استفاده می‌کردند.

مشارکت‌کننده ۱۴:

من تو روابطمون با همسرم اکثراً فحاشی می‌کنم. همیشه بهش می‌گم تو آدم بی‌لیاقتی هستی. خاک بر سرت که زن تو شدم. بی‌عرضه‌تر از تو ندیدم. من لیاقتم بیشتر از تو. تو ارزششو نداری که این همه باهات بسازم.

خشونت‌های کلامی اگرچه آثار مشاهده شده‌ای مانند کتک زدن فیزیکی به همراه ندارد، پیامدهای بسیار دردناکی را در رابطه زن و شوهری به بار می‌آورد. احساس حقارت، از دست دادن احساس خود ارزشمندی، تخریب عزت نفس و از دست دادن اعتماد متقابل را می‌توان از پیامدهای خشونت کلامی نام برد.

مشارکت‌کننده ۴:

آنقدر شوهرم من رو جلوی دیگران و خانوادش کوچیک و حقیر کرده که دیگه احساس نمی‌کنم ارزشی تو این زندگی داشته باشم. فکر می‌کنم وجودم اضافه.

مشارکت‌کننده ۵:

خانمم همیشه تو ضایع کردن از بقیه جلوتره. هر چی من می‌گم باور نمیکنه میگه تو دروغ میگی. میگه من حرفاتو باور نمی‌کنم. من تو این زندگی غیر از حقارت چیزی ندیدم. احساس پوچی می‌کنم.

خشونت‌های کلامی باعث می‌شود که روابط بین زن و شوهر بر سر ارتباط با خانواده یکدیگر، تیره‌وتار شود و حتی زن و مرد یکدیگر را به قطع ارتباط با خانواده همسر خود تهدید، و شرایط را برای ارتباط خانوادگی تنگ کنند.

مشارکت‌کننده ۹:

به همسرم گفتم باید رابطتو با خانوادت بویژه خواهرت کم کنی. آگه رابطتو می‌خوای با خانوادت داشته باشی باشه ولی با خواهرت باید قطع کنی. بیش از حد تو زندگی ما دخالت می‌کنی. هر جا اون هست ما نمیریم. نباید تلفنم بهش بزنی. من اصلاً ازش خوشم نمیاد. چند سال پیش یک دعوی کردیم خوشم نمیاد باهاش رابطه داشته باشیم. خلاصه این چیزا رو بهش گفتم.

مشارکت‌کننده ۱۱:

به شوهرم گفتم من دوست ندارم انقد بچسبی به مامانت و خواهرات. میگم چقد میری اونجا، باید رابطتو با خانوادت کمتر کنی، هی میکنن تو گوشت میاری خونه تحویل من میدی.

در شرایطی که زن و شوهر تمام حریمهای یکدیگر را بشکنند و دائماً در صدد تخریب و مقایسه کردن یکدیگر باشند و از گفتگوهای خشونت‌آمیز خود دست بر ندارند و به گفتگوهای عقلانی و منطقی روی نیاورند، شرایط را برای ادعای طلاق فراهم می‌آورند. در این شرایط مرد و زن به طلاق فکر می‌کنند و دائماً جمله «طلاق می‌خواهم» را تکرار می‌کنند؛ چون همه راه‌های مسالمت‌آمیز بسته و عطوفت آنها به خشم و دشمنی تبدیل شده است.

مشارکت‌کننده ۴:

دیگه خسته شدم. هیچ راهی برا موندن در کنارش نمی‌بینم. دائماً بهش میگم طلاق می‌خوام سر هر مسئله میشه. میگه زندگی داریم گیر کردیم داخلش. عجب بدبختیم. میگم چرا باید گیر کنیم تو این زندگی آگه ناراحتی بذار برم یا طلاقم بده.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، مطالعه عمیق نقش زنان در روابط زوجین متعارض بود. یافته‌های پژوهش نشان داد که دروغ در میان زوجهای متعارض شایع است و زوجین در هر وضعیتی که منفعت آنها حکم کند، دروغ می‌گویند. به عقیده دی‌پالو و همکاران^۱ (۱۹۹۶) به نقل از تالوار و کروسمن^۲

1 - Di Palo

2 - Talwar & Crossman

(۲۰۱۱) دروغگویی به عنوان بیان امری به صورت نادرست و آگاهانه به منظور گمراه کردن فرد دیگر و تلاش برای آن مسئله را گویند. اگرچه انسانها سعی دارند در مناسبات اجتماعی خود جانب صداقت را حفظ کنند، دروغگویی در ارتباطات انسانها نادر و گهگاهی نیست. در واقع شواهدی هست که می‌گوید زوجها در زندگی زناشویی با دلایل و انگیزه‌های بسیار دروغ می‌گویند. به گفته سعیدیان (۱۳۸۸) دروغ یکی از آفات زبان است و در فرهنگ اسلامی از گناهان کبیره شمرده شده است و شاید به همین دلیل، عامل بسیاری از گناهان بوده است. در اسلام دروغ از طرفی عملی غیر اخلاقی و از سوی دیگر مسبب رفتار غیر اخلاقی دیگر می‌شود؛ لذا بیشتر از دیگر گناهان حائز اهمیت است. به گفته سفیری و میرزا مؤمنی (۱۳۸۸) در خانواده‌هایی که دروغگویی بین همسران وجود دارد، عدم صداقت و بی‌اعتمادی دیده می‌شود. ممکن است در نهایت کار به جدایی و طلاق نینجامد ولی خانواده آرامش خود را از دست می‌دهد و چه بسا جای امن و آسایش برای زوجین نباشد (به نقل از قاسمی و محدثی گیلوانی، ۱۳۹۶).

یافته‌های پژوهش، با دیگر پژوهشها همسو است. قاسمی و محدثی گیلوانی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان مطالعه جامعه‌شناختی دروغگویی در روابط بینا جنسی مورد زوجهای تهران (۱۳۹۵ - ۱۳۹۶) به این نتایج دست پیدا کردند که عواملی مانند احساس ناامنی، وابستگی اقتصادی به همسر، به دست آوردن دل همسر و عدم تفاهم و اطمینان به رابطه زناشویی به دروغگویی در زوجهای ازدواج قانونی منجر می‌شود. همچنین عواملی مانند تسهیل و کسب رضایت متقابل، کنترل و حریم‌شناسی و عدم استقلال در زندگی به دروغگویی زوجهای نامزد منجر می‌شود و در زوجهای همخانه‌ای عدم تعهد و مسئولیت‌پذیری، خودخواهی و پیگیری خواسته‌های فردی و محدودیتهای خانوادگی و فرهنگی به دروغگویی میان آنها منجر می‌شود. دروغگویی بر اساس کارکردی که برای فرد دارد در زوجهای قانونی و دائم به عنوان مفر، در زوجهای نامزد به عنوان آسان‌سازی رابطه و در زوجهای همخانه‌ای به عنوان سلاح و کسب لذت بیشتر اتفاق می‌افتد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که زوجین متعارض براحتی از یکدیگر عذر خواهی نمی‌کنند و در صورت ارتکاب اشتباهی با بی‌اعتنایی از کنار آن عبور می‌کنند؛ این در حالی است که عدم طلب بخشش زوجین باعث کینه و دشمنی میان آنها می‌شود. به عقیده خسروی و همکاران (۱۳۹۰) اعتراف به اشتباه و معذرت‌خواهی در روابط صمیمانه به بخشش و در نتیجه کاهش رنجش و تعارضات میان زوجها منجر می‌شود؛ زیرا بخشش فرایندی است که هدفش رهایی یا کاهش آزرده‌گی، خشم، انتقام یا نفرت است. یافته‌ها با پژوهشهای فینچام (۲۰۰۰)، اورائینگل و وانس

تینگن^۱ (۲۰۰۶) و پالری^۲ و همکاران (۲۰۰۵) همسو است.

همچنین، یافته‌های پژوهش نشان داد که زوجین متعارض در رابطه خود از توضیح دادن خودداری می‌کنند. این خودداری بدین صورت است که زوجین نمی‌توانند براحتی نیازها و درخواستهایی را که دارند به صورت مسالمت‌آمیز مطرح کنند. در صورتی که ارتباط سالم و مؤثر به عقیده باری^۳ (۱۹۹۵)، توانایی افراد در توضیح و تصریح نیازها، خواسته‌ها و تمایلات و نیز توانایی توجه کردن به دیگری و دعوت کردن از وی برای روشن‌سازی مطالب و موقعیت‌ها است که از طریق تبادل کلامی مستقیم و صریح به دست می‌آید. افروز (۱۳۹۳) معتقد است که عمق صمیمیتی که دو نفر در رابطه خود ایجاد می‌کنند به توانایی آنها در انتقال روشن، صحیح و مؤثر افکار، احساس‌ها، نیازها و خواسته‌هایشان بستگی دارد. بنابراین ارتباط صادقانه، باز و همدلانه که احساسها و نیازهای فرد را انتقال دهد به عنوان راه‌حل مشکلات رابطه زناشویی به کار می‌رود (اسر^۴، ۲۰۰۶).

یافته‌های پژوهش نشان داد که زوجین متعارض به جای اینکه با یکدیگر گفتگو کنند، خودمحو‌رانه و بدون اطلاع دیگری بسیاری از کارها را انجام می‌دهند. در روابط زوجهای متعارض، گفتگوی روزانه در پایین‌ترین سطح است و کمتر زوجها با یکدیگر به بحث و تبادل اطلاعات روی می‌آورند. آنها با یکدیگر گفتگوهای کوتاه مدتی دارند و مسائل و مشکلاتی را که گریبانگیر خانواده شده است با سکوت از کنارش می‌گذرند. این عوامل زبانی باعث می‌شود فضای مودت و رحمت به فضای خشم و خشونت تبدیل شود و آرامش از خانه رخت بندد و بی‌اعتنایی و سردی عاطفی به خانواده روی آورد. این پژوهش با نتایج دیگر پژوهشها همسو است. در مطالعه اولسون و اولسون^۵ (۲۰۰۰) که با عنوان مقایسه توانمندیهای اصلی گفتگو در زوجهای خرسند و ناخرسند انجام شد، نتایج نشان داد که زوجهای ناخرسند از چگونگی گفتگو با یکدیگر خشنود نیستند یا رضایت کمی دارند و آنها شنوندگان خوبی برای همسرانشان نیستند. در پژوهشی دیگر، که توسط گیتی پسند، اسمعیلی، فرحبخش و ذکایی (۱۳۹۳) با عنوان مؤلفه‌های معنای زندگی در زوجین متقاضی طلاق انجام گرفت، نتایج نشان داد که ناهمخوانی معنا، عدم همکاری

1 - Orathinkalkouros & Vansteenwegen,

2 - Paleari

3 - Bary

4 - Esere

5 - Olson

در ساخت معنای مشترک و ناتوانی در گفتگوی زوجین به طلاق منجر می‌شود.

این پژوهش نشان داد که زبان می‌تواند به عنوان ابزاری در اختیار زوجین متعارض قرار گیرد. ابزاری که از طریق آن، یکدیگر را تضعیف، تخریب و تهدید کنند. در واقع نتایج پژوهش با پژوهشهای صورت گرفته همسو بود؛ برای نمونه، مارتیگانی (۲۰۱۱) در مطالعه خود نشان داد که گفتگوها و تعاملات زوجین، زمینه تعارض زناشویی را فراهم می‌آورد. ثناگویی (۱۳۹۲) در مطالعه خود نشان داد که اختلافات و تعارض زناشویی زوجین ناشی از به کارگیری متفاوت چگونگی کلمات و گفتگوهای میان زنان و مردان است. اسکیلینگ^۱ و همکاران (۲۰۰۳) نیز در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که رفتار کلامی مثبت در همسران به رضایت زناشویی می‌انجامد و برعکس رفتار کلامی منفی به کاهش رضایت زناشویی می‌انجامد. رخشانی، شهابی‌زاده و علیزاده در پژوهش خود نشان دادند که کاهش یا افزایش کنترل زبان در کاهش یا افزایش دلزدگی زناشویی نقش مستقیم دارد. اولسون و اولسون^۲ (۲۰۰۰) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که زوجهای خرسند بیش از ۶ برابر (۹۰ درصد) بیش از زوجهای ناخرسند (۱۵ درصد) از نحوه گفتگو با یکدیگر خشنود هستند.

مفاهیم پژوهش نشان داد که عدم ابراز علاقه زوجین نسبت به یکدیگر می‌تواند شرایط درگیری بین آنها را تسریع بخشد. ابراز علاقه کردن حتی در حالتی که زوجین از نظر جنسی و مالی و غیره نسبت به یکدیگر اعتراض دارند، می‌تواند از اعتراض آنها بکاهد و روابط را به سمت متعادلتی سوق دهد. در مصاحبه‌ها، تقریباً همه زوجها دوست داشتند که همسرشان با آنها روابط عاشقانه داشته باشند و ابراز علاقه را از زبان همسرشان بشوند. آنها بیان می‌کردند که اگر همسرشان ابراز علاقه‌ای نسبت به آنها کند از اعتراضهای بی‌رویه خود کم کنند. اهمیت ابراز علاقه در روابط زوجین بسیار زیاد است و نبود این تجربه، آنها را از رابطه زناشویی خسته، و احساس یأس و ناامیدی نسبت به ادامه رابطه را در آنها ایجاد می‌کند. جان گاتمن در زمینه نقش ابراز احساسات مثبت در مستحکم نگهداشتن پیوند زناشویی و هم‌چنین ابراز احساسات منفی در ایجاد مشکلات زناشویی تحقیقات زیادی انجام داده است. به اعتقاد وی چگونگی ابراز احساسات میان همسران در جهت ایجاد صمیمیت و سلامت زندگی مشترک آنها نقش مهمی ایفا می‌کند. توان عاطفی، آرام شدن و آرام نگهداشتن دیگران، همدردی و خوب گوش کردن، همسران را در حل و فصل

اختلافات و به وجود آوردن احساس رضایت یاری می‌رساند. از سوی دیگر توانایی ابراز احساسات به همسران این امکان را می‌دهد که استعدادها و تواناییهای دیگر خود را به صورت بهینه به کار گیرند (گاتمن^۱، ۲۰۰۶). رابرتس^۲ (۱۹۹۶) در مطالعه‌ای درباره‌ی همسران نارضاختمند گزارش کرده است که زنهای نارضاختمند از اینکه همسرانشان بازداری عاطفی دارند، به پیامهای عاطفی آنها خوب توجه نمی‌کنند و عواطف مثبت خود را ابراز نمی‌کنند و عمق پیامهای غیر کلامی آنها را در نمی‌یابند، ناراضی هستند (به نقل از جوادی، ۱۳۹۵).

یافته‌های پژوهش نشان داد که زوجین متعارض از چگونگی وضعیت مالی زندگیشان رضایت ندارند و نسبت به این مسئله واکنش شدیدی نشان می‌دهند. همسو با نتایج این پژوهش، پژوهش سلیمانیان (۱۳۷۳) نشان داد که عدم برنامه‌ریزی صحیح و ولخرجی می‌تواند به بروز اختلافات زناشویی منجر شود. نتایج پژوهش لک (۱۳۷۱) نشان داد که مسائل مربوط به دخل و خرج، زمینه اختلافات زناشویی را فراهم می‌سازد و بسیاری از زوجها بر سر پرداخت هزینه اختلاف دارند و یکدیگر را به بی‌توجهی در خرج کردن متهم می‌سازند و آتش خشم یکدیگر را بر می‌افروزند (به نقل از توسلی و طاهری، ۱۳۹۴). به عقیده توسلی و طاهری (۱۳۹۴) فشارهای اقتصادی موجب افزایش خشونت و کاهش رفتارهای گرم و حمایت‌کننده زوجین می‌شود و هنگامی که زوجین با مشکلات مالی روبه‌رو می‌شوند، تعاملهای مثبت بین آنها کاهش می‌یابد.

نتایج این پژوهش نشان داد که زوجین متعارض از رابطه جنسی خود رضایت ندارند و نسبت به این مسئله اعتراض دارند. پژوهشهای همسو، یافته‌های این پژوهش را تأیید می‌کند. مرتضوی و همکاران (۱۳۹۲) در مطالعه خود نشان دادند که بین سردمزاجی جنسی و تعارض زناشویی رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی با افزایش سردمزاجی جنسی، تعارض زناشویی افزایش پیدا می‌کند. هم‌چنین باستانی، سامانی و سهرابی (۱۳۹۰) در پژوهش خود نشان دادند که تعارضات زناشویی با کیفیت رابطه جنسی دارای رابطه معنادار منفی است؛ بدین ترتیب که با افزایش تعارضات زناشویی، کیفیت روابط جنسی کاهش می‌یابد. نتایج اشدون^۳ و همکاران (۲۰۱۱) نشان داد بین درگیر شدن در رفتارهای عاطفی چون بوسیدن، در آغوش گرفتن و گفتگوهای جنسی با رضایت زناشویی رابطه وجود دارد. نتایج پژوهش بانمن و گل^۴ (۱۹۸۵) نشان دادند که زوجها با گفتگوی

1 - Gottman

2 - Roberts

3 - Ashdown

4 - Banman & Gol

جنسی بیشتر می‌توانند با یکدیگر رابطه داشته باشند و مشکلاتشان را حل کنند که با رضایت زناشویی مرتبط است (به نقل از قیصری و کریمیان، ۱۳۹۲).

یکی دیگر از یافته‌های پژوهش این بود که زوجین متعارض وقت کمتری را برای یکدیگر صرف می‌کنند و اعتراض شدیدی در مورد این مسئله از خود بروز می‌دهند. همسو با یافته‌های پژوهش گراسوالد^۱ (۲۰۰۴) در پژوهشی که تحت عنوان تأثیر نوبت کاری بر رضایت زناشویی درباره ۳۵۵۲ آزمودنی انجام گرفت، نشان داد که کار در ساعات غیر استاندارد به طور معناداری با رضایت زناشویی مرتبط است و احتمال طلاق در شبکاران سه برابر روزکاران است. پرسر^۲ (۲۰۰۰) عنوان می‌کند که یکی از تبیین‌های ممکن برای ارتباط بین ساعات کار غیر استاندارد و طلاق این است که این افراد هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت وقت کمتری را با همسران خود می‌گذرانند که غیر منطبق بودن زمان کار همسران به جهات ایجاد محدودیت هر چه بیشتر برای با هم بودن نیز از عوامل تشدیدکننده نارضایتی زناشویی است.

از سویی به دلیل کار کردن هر دو زوج در بیرون از خانه به دلیل وضعیت اقتصادی، کنش‌های متفاوتی در جریان زندگی زن و شوهر به وجود می‌آید. با اشتغال زوجین در بیرون از خانه، زندگی مشترک به دلایلی دچار تعارض می‌شود. از جمله مشکلات شناخته شده در این زمینه می‌توان مسائل اقتصادی، روابط جنسی، روابط خویشاوندی، دوستان، چگونگی صرف اوقات فراغت، به پایان رسیدن عشق متقابل، مشکلات عاطفی، درگیری‌های شغلی و ارتباطات ناسالم در خانواده را نام برد (بغمن و مرادی^۳، ۲۰۰۳). پژوهشها نشان می‌دهد که حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد زوجهای هر دو شاغل، تعارض شدید بین نقشها و تقاضای کار و خانه را تجربه می‌کنند (کوپر^۴، ۱۹۹۱).

یکی از مفاهیمی که زوجهای متعارض از آن برای تخریب شخصیت یکدیگر استفاده می‌کردند، تحقیر کردن بود. آنها از طریق تحقیر کردن هیجان زینبار خود را ابراز می‌کردند. به عقیده فروزتی و ایورسون^۵ (۲۰۰۶). عدم تنظیم هیجانهای منفی در روابط بین همسران، ممکن است باعث شود که افراد چنان سطح بالایی از برانگیختگی هیجانهای منفی و آزاردهنده را تجربه کنند که برای رهایی از این تجربه دردناک، رفتارهای مشکل آفرینی مانند کناره‌گیری یا خشونت

1 - Grosswald
2 - Presser
3 - Baghban & Moradi
4 - Cooper
5 - Fruzzetti & Iverson

کلامی و جسمی را انجام دهند. وقتی زوجین با هیجانهای منفی شدیدی مانند خشم ناشی از اختلاف نظر یا ناامیدی روبه‌رو می‌شوند، ممکن است برای رهایی از این هیجان به ابتدایی‌ترین روشها متوسل شوند؛ همدیگر را بشدت سرزنش کنند؛ رفتارهایی در جهت تحقیر یکدیگر در پیش بگیرند و یا در تبادلهای مخربی مانند توقع و کناره‌گیری گرفتار شوند (کریستینسن^۱، ۱۹۹۸؛ به نقل از بلاچ^۲ و همکاران، ۲۰۱۴). پژوهش با نتایج پژوهش دیگران همسو است. شواهد پژوهشی زیادی نشان می‌دهد که تغییر در حالت هیجانی یکی از همسران، حالت هیجانی دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تسلط هیجان منفی چرخه نارضایتی و منفی‌گرایی را تداوم می‌بخشد (بن‌نایم^۳ و همکاران، ۲۰۱۳).

یافته‌های پژوهش نشان داد که کنایه زدن در روابط زوجین متعارض شایع است و آنها از طریق کنایه شخصیت یکدیگر را تخریب می‌کنند. یافته‌ها، با نتایج پژوهش همسو است. مردانی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای که با عنوان بررسی مهمترین موضوعات تعارضات زناشویی از دید مراجعان مراکز مشاوره شهر شیراز انجام شد، نتایج نشان داد که نبود مهارتهای ارتباطی از سوی مراجعه‌کنندگان به عنوان موضوعات مهم تعارضات زناشویی به شمار می‌رود. از مهمترین موضوعات تعارضات زناشویی، که توسط مراجعان بیان شده است، می‌توان، نیش و کنایه و دو پهلو حرف زدن، دستور دادن، سخن گفتن با گلایه و شکوه، اجازه ندادن به نظر دادن طرف مقابل و پرخاشگری کلامی را نام برد که در رابطه زناشویی آنها دیده می‌شود.

علاوه بر این، یافته‌های پژوهش نشان داد که لجبازی کردن یکی از مهمترین عواملی است که زوجین می‌توانند از طریق آن، قدرت خود را به رخ یکدیگر بکشند و سعی بر پیروز شدن بر یکدیگر کنند. به گفته شمسا (۱۳۹۱) لجبازی، رفتار مقابله‌ای است که شخص برای دفاع از خودش به کارهایی دست می‌زند تا به طرف مقابل نشان دهد که قدرت من از تو کمتر نیست و تو نمی‌توانی مرا شکست دهی و تحت کنترل در بیاوری. نتایج پژوهش با دیگر پژوهشها همسو است. دهدست و اسمعیلی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با عنوان ارائه طرح مفهومی از رابطه تعارضهای دوران نامزدی (پیش از ازدواج) با رضایت زناشویی (پس از ازدواج)، به عامل «قهر، لجبازی و یکدندگی» به عنوان عوامل افزایش‌دهنده تعارض در رابطه زوجین، اشاره کردند. هم‌چنین، صادقی،

1 - Carstensen
2 - Bloch
3 - Ben - Naim

مظاهری و موتابی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان دل‌بستگی بزرگسالان و کیفیت ارتباط زوجین بر اساس مشاهده تعامل آنها به نتیجه رسیدند که زوجین با سبک دل‌بستگی هر دو نایمن در مقایسه با زوجین دیگر تعاملات منفی بیشتری دارند و در گفتگو با یکدیگر میزان تنفر، اهانت، انتقاد، دفاعی رفتار کردن و یا لجبازی کردن نسبت به یکدیگر، نسبت به هم بی‌اعتنا بودن یا دیوار سنگی، اهانت و توهین به خانواده‌های یکدیگر و تخطئه کردن رابطه یا زیر سؤال بردن رابطه‌ها در زنان و شوهران آنها در مقایسه با گروه دیگر بیشتر است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که خشونت کلامی از مهمترین کنش‌هایی است که می‌تواند رابطه زناشویی را بشدت تحت تأثیر قرار دهد و هم‌چنین، رضایت زناشویی را به پایین‌ترین سطح خود کاهش دهد. در تبیین نتایج باید بیان کرد همان‌گونه که آقابابایی (۱۳۸۴) اشاره کرده است، خشونت‌های کلامی و لفظی، فحاشی و ادای الفاظ رکیک است و در مراحل نازلتر به صدا زدن طرف مقابل با نام‌های زشت و ناموزون و یا دشنام و ناسزا منتهی می‌شود که این موارد ممکن است زمینه‌های بروز خشونت‌های بدنی و جسمی را فراهم کند و در نهایت در روابط میان همسران اختلال ایجاد کند. همسو با نتایج پژوهش، مهدیزادگان، حق‌شناس، آتش‌پور (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای نشان دادند که خشونت کلامی پیش‌بین کارکرد خانواده در جهت منفی است. اوتمن و آدان^۱ (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان مدیریت خشونت خانوادگی در مالزی به این موضوع اشاره کرده‌اند که وجود خشونت‌های خانگی بین خانواده‌ها موجب افت رضایت زناشویی می‌شود و کارکردهای خانوادگی را کاهش می‌دهد. در تبیین نتایج می‌توان بیان کرد که خشونت کلامی باعث نابودی حرمت انسانی طرفین می‌شود.

پژوهش‌های مرتبط نشان‌دهنده این است که موضوع اصلی پژوهش یعنی تعارض‌های زناشویی تأثیر زیانباری بر سلامت جسمی و روانی اعضای خانواده داشته است (ریز و گبل^۲، ۲۰۰۳؛ رولز و کیکولت - گلاسر^۳، ۲۰۰۳). در مطالعه آقاخانی و همکاران (۱۳۹۱) که درباره ۳۰۰ زن مراجعه‌کننده به پزشک قانونی انجام شد، پهنه وسیعی از خشونت مشاهده شد به طوری که ۹۹/۲ درصد زنان به شکلهای مختلف مورد خشونت روانی و کلامی قرار گرفته‌اند. به طور کلی، فحاشی در ۷۷/۹ درصد، تحقیر کردن در ۷۴/۱۵ درصد، واکنش شدید هنگام مخالف در ۶۱/۳ درصد،

تصمیم‌گیری بدون مشورت در ۶۸/۷ درصد، تهدید زن به طلاق در ۶۱/۳ درصد، مسخره کردن در ۶۴/۶ درصد، عیب‌جویی در ۷۴/۴ درصد و تهدید به ازدواج دوباره در ۶۷/۳ درصد موارد مشاهده شد.

هم‌چنین، نتایج پژوهش نشان داد که زوجهای متعارض، روابط مناسبی با خانواده همسر خود ندارند و در شرایطی که تعارض آنها شدید شود از ارتباط با آنها خودداری می‌کنند. یافته‌ها با نتایج پژوهش همسو است. نتایج پژوهش سپهریان (۱۳۷۹) حاکی است که در شهرستان ارومیه دومین عامل طلاق بعد از ناسازگاریهای رفتاری و اخلاقی، تعاملات منفی با خویشاوندان و آشنایان است. در این تحقیق بیش از نیمی از زنان، اقوام شوهر خویش را در اختلافات خود مقصر دانسته، و حدود ۶ درصد مردان نیز اقوام زن را مقصر دانسته‌اند. پژوهش نوایی‌نژاد (۱۳۸۰) نزدیکی و وابستگی عاطفی زن و مرد به خانواده‌هایشان یا یکی از دو خانواده و یا دوری و قطع ارتباط با هر یک از خانواده‌ها و داشتن نگرش خصمانه نسبت به آنها را جزء یکی از عوامل اختلالزا در سازگاری زناشویی طبقه‌بندی می‌کند. هم‌چنین نتایج پژوهش بنی‌جمالی و همکاران (۱۳۸۳) نشان داد که والدین در از هم‌پاشیدگی خانواده‌های ناموفق نقشی مهم دارند.

سرانجام می‌توان نتیجه گرفت که زوجهای متعارض به جای اینکه از زبان خود برای تنظیم روابط بین فردی استفاده کنند از آن برای اعمال قدرت و کنترل رابطه استفاده می‌کنند. آنها بیشتر سعی‌شان این است که همسر و فرزند خود را در اختیار بگیرند و از طریق بایدها و نبایدها، قدرت خود را به رخ آنها بکشند. رابطه زناشویی، زمانی در حالت متعادل و عادی است که زن و مرد با زبان مسالمت‌آمیز خود، مسائل و مشکلاتشان را حل کنند. رابطه زناشویی، یکطرفه نیست که یک نفر دستور بدهد و طرف دیگر اطاعت کند، بلکه به این صورت است که زن و مرد در کنار هم و با زبان مسالمت‌آمیز برای حال و آینده زندگیشان تصمیم‌گیری کنند. رابطه زناشویی با رضایت هر دو جنس آغاز می‌شود (در مواردی نادر بدون رضایت آنها رابطه شروع می‌شود) و هر دوی آنها در ساختن زندگی نقش اساسی دارند. آنها باید یاد بگیرند که رابطه زن و شوهری، مسالمت‌آمیز است و تا وقتی زبان خدادادی را در اختیار دارند، می‌توانند مسائل و مشکلات خود را از طریق گفتگو حل کنند؛ بدون اینکه به یکدیگر توهین کنند و یا در صدد تحقیر یکدیگر برآیند.

منابع

قرآن کریم.

- استراوس، انسلم؛ کوربین، جولیت (۱۹۹۰). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشر نی.
- استراوس، انسلم؛ کوربین، جولیت (۱۹۹۸). اصول روش تحقیق کیفی، نظریه‌مبنایی - رویه‌ها و شیوه‌ها. چ سوم. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۹۰.
- افروز، غلامعلی (۱۳۹۳). مبانی روانشناختی خانواده و رابطه زن و شوهر با تأکید بر حقوق عاطفی متقابل. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- اولسون، دیویداج؛ اولسون، امی.ک (۱۳۸۴). توانمندسازی همسران: توانایی خود را بسازید. ترجمه کامران جعفری‌نژاد و منصوره اردشیرزاده. تهران: نشر سازمان بهزیستی کشور، معاونت امور فرهنگی و پیشگیری.
- آقاخانی، نادر؛ افتخاری، علی؛ زارعی‌خیرآباد، عباس و دیگران (۱۳۹۱). بررسی انواع خشونت شوهران علیه زنان و تأثیر عوامل مختلف در میزان بروز آنها در زنان مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی شهرستان ارومیه در سال ۹۰-۹۱. مجله علمی پزشکی قانونی. س ۱۸. ش ۲ و ۳. ۶۹-۷۸.
- آقابابایی، علی (۱۳۸۴). خشونت مالی اقتصادی علیه زنان. مجموعه مقالات خشونت علیه زنان را متوقف کنیم. شهرکرد: ۱۰۱-۱۰۳.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۲). نگاهی به تفکر و زبان. فصلنامه تازه‌های روانشناختی. س ۵. ش ۱: ۵۷-۸۵
- ایونز، پاتریشیا (۱۳۹۱). آزار کلامی یا زخم زبان. ترجمه مرجان فرجی. تهران: رشد.
- باستانی، لیلا؛ سامانی، سیامک؛ سهرابی، نادره (۱۳۹۰). رابطه تعارضات زناشویی و کیفیت اخلاقی رابطه جنسی در دانشجویان متأهل. دومین همایش ملی روانشناسی - روانشناسی خانواده.
- برنشتاین، فیلیپ؛ برنشتاین، مارسسی تی (۱۳۸۴). زناشویی درمانی از دیدگاه رفتاری - ارتباطی. ترجمه سید حسن پور عابدی نایینی. تهران: انتشارات رشد.
- بنی‌جمالی، شکوه‌السادات؛ نفیسی، غلامرضا؛ یزدی، سیدمنوره (۱۳۸۳). ریشه‌یابی علل از هم پاشیدگی خانواده‌ها در رابطه با ویژگیهای روانی - اجتماعی دختران و پسران قبل از ازدواج. مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز. س ۳. ش ۱ و ۲.
- توسلی، افسانه؛ طاهری، نرگس (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اختلافات و تعارضات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار شهر تهران. فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران. دوره ۵. ش ۲.
- ثناپی، باقر (۱۳۷۸). مثلث‌سازی و مثلث‌های پاتولوژیک در مشاوره خانواده. مجموعه همایش‌های سراسری مشاوره. تهران: سازمان بهزیستی.
- ثناگویی، محمد (۱۳۹۲). رابطه الگوهای ارتباطی زنان و مردان با توجه به پابندی دینی و رضایتمندی زناشویی در روابط زوجین. مجله روانشناختی و دین. س ۴. ش ۱: ۹۱-۱۰۹.

- جوادی، مریم (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین همدلی، ابراز احساسات و رضایت زناشویی زوجین. **فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی**. س اول. ش ۲.
- خسروی، زهره؛ بلیاد، محمدرضا؛ ناهیدپور، فرزانه؛ آزادی، شهذخت (۱۳۹۰). بررسی رابطه سبکهای دلبستگی، بخشش و تعارضات زناشویی در زوجهای مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره کرج. **فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی زنان**. س دوم. ش ۳.
- دهدست، کوثر؛ اسمعیلی، معصومه (۱۳۹۳). ارائه طرح مفهومی از رابطه تعارض‌های دوران نامزدی پیش از ازدواج با رضایت زناشویی پس از ازدواج. **فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده**. س چهارم. ش ۳.
- سپهریان، فیروزه (۱۳۷۹). بررسی مقدماتی عوامل مؤثر بر طلاق و راه‌های پیشگیری از آن. **فصلنامه اصول بهداشت و روان**. ش ۵ و ۶: ۱ - ۲۴.
- سعیدیان، محسن (۱۳۸۸). **دروغ و تهمت: تئوری و تقیه**. تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- سلیمانیان، علی‌اکبر (۱۳۷۳). **بررسی تأثیرات نظرات غیر منطقی بر نارضایتی زناشویی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم.
- سهراب‌زاده، مهران؛ منصوریان‌راوندی، فاطمه (۱۳۹۶). تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی در خانواده، مطالعه موردی: زنان شهر کاشان. **فصلنامه زن در فرهنگ و هنر**. دوره ۹. ش ۲.
- شاه‌کرمی، محسن (۱۳۹۳). **تأثیر درمان مرور زندگی بر هستی‌شناسی اسلامی بر تعارضات زناشویی و تصمیم بر پایداری ازدواج**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- شمسا، روح‌الله (۱۳۹۱). **تأثیر لجبازی بر زندگی مشترک**. سایت نیک‌صالحی. ۱۲ شهریور ۱۳۹۱.
- شهابی‌زاده، فاطمه؛ رخشانی، پلین؛ علیزاده، حمید (۱۳۹۴). الگوی دلزدگی زناشویی در ارتباط با الگوی ابعدی ارتباط با خدا، کنترل فکر و زبان. **دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلام و روانشناسی**. س ۱۰. ش ۱۹: ۷ - ۳۰.
- صاحب‌جمعی، حمید (۱۳۸۹). **خانه هستی، زبان، اندیشه و خرد**. تهران: نشر ثالث.
- صادقی، منصوره‌السادات؛ مظاهری، محمدعلی؛ موتابی، فرشته (۱۳۹۰). دلبستگی بزرگسالان و کیفیت ارتباطی زوجین بر اساس مشاهده و تعامل آنها. **مجله روانشناسی** ۵۷. س ۱۵. ش ۱.
- صلصالی، مهوش؛ فخرموحدی، علی؛ چراغی، محمدعلی (۱۳۸۶). **تحقیق گراند تئوری در علوم پزشکی، فلسفه و علوم کاربردی**. تهران: انتشارات بشری.
- غلامی، فرزانه؛ اسدی‌امجد، فاضل (۱۳۹۱). قدرت و بازی زبان در نمایشنامه‌های اولثانا اثر دیوید ممت و منجی در صبح نمناک اثر اکبر رادی. **فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی**. ش ۱۳.
- فیست، جس؛ فیست، گریگوری جی (۲۰۰۲). **نظریه‌های شخصیت**. ترجمه سیدمحمدی یحیی. تهران: نشر روان.
- قاسمی، سمیه؛ محدثی‌گیلوانی، حسن (۱۳۹۶). مطالعه جامعه‌شناختی دروغ‌گویی در روابط بینا جنسی مورد زوجهای تهران (۱۳۹۵-۱۳۹۶). **پژوهشنامه زنان**. س ۸. ش ۳.

- قیصری، سهیلا؛ کریمیان، نادر (۱۳۹۲). بررسی الگوی علی رضایت جنسی بر اساس متغیرهای کیفیت زناشویی، رضایت از رابطه، اضطراب ارتباط جنسی، احقاق جنسی و دفعات آموزش در دانشجویان زن متأهل بندرعباس. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی*. س ۴. ش ۱۶.
- کریمی، فاطمه (۱۳۹۰). بررسی انواع خشونت کلامی و عوامل پدیدآورنده آن از نظر دانش‌آموزان و معلمان. *پژوهشنامه حقوقی*. س ۲. ش ۲: ۸۵-۱۰۲.
- کلاتری، عبدالحسین؛ روشنفکر، پیام؛ جواهری، جلوه (۱۳۹۰). مرور سه دهه علل طلاق در ایران. *مطالعات راهبردی زنان*. ش ۵۳: ۱۲۹-۱۶۲.
- گاتمن، جان مردخای؛ سیلور، نان (۲۰۰۶). *هفت اصل برای زندگی زناشویی کارآمد*. ترجمه نسرين مصباح (۱۳۸۶). تهران: انتشارات ایتا.
- گیتی‌پسند، زهرا؛ فرحبخش، کیومرث؛ اسمعیلی، معصومه؛ ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۳). مؤلفه‌های معنای زندگی در زوجین متقاضی طلاق. *فصلنامه مشاوره و روان درمانی*. دوره ۵. ش ۱۷.
- محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۸). *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*. تهران: نشر گل آذین.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). *بحارالانوار*. بیروت: مؤسسه الوفا.
- مرتضوی، مهناز؛ بخشایش، علیرضا؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ امامی‌نیا، سعیده (۱۳۹۲). رابطه بین سردمزاجی جنسی و تعارض زناشویی در زنان ساکن شهر یزد. *مجله پزشکی ارومیه*. دوره ۲۴. ش ۱۱.
- مردانی، مرضیه (۱۳۹۶). بررسی مهمترین موضوعات تعارض زناشویی از دید مراجعان مراکز مشاوره شهر شیراز. *فصلنامه علمی - تخصصی دانش انتظامی فارس*. س ۴. ش ۱۳.
- مهدیزادگان، ایران؛ حق‌شناس، محمدرضا؛ آتش‌پور، سیدحمید (۱۳۹۲). رابطه بین خشونت خانوادگی با کارکرد خانواده در زنان. *فصلنامه علمی - پژوهشی زن و فرهنگ*. س ۵. ش ۱۷.
- نوابی‌نژاد، شکوه (۱۳۸۰). *مشاوره ازدواج و خانواده درمانی*. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- Ashdown, b.k.; hackathorn, j.; & clark, e. M. (2011). in and out of the bedroom: sexual satisfaction in the marital relationship. *Journal of integrated social sciences*. 2(1): 40-57.
- Atkinson, p ., a .coffey, s.delamont, j. Lofland, and l. Lofland (eds.) (2007). *Handbook of ethnography*, london:sage publications ltd.
- Baghban, a. Moradi, m. (2003). the efficacy of family therapy on marital Conflict in divorce request. *qartely of science & research*: 16,32-47. {in persion}.
- Bary, j. H. (1995). Family assessment: current issues in evaluating Families. *Family relation*, 44, 469-477.
- Ben - naim, s., hirschberger, g., ein-dor, t., & mikulincer, m. (2013). An experimental study of emotion regulation during relationship conflict interactions: the moderating role of attachment orientations. *Emotion*, 13, 506-519.
- Besharat ma.relationship of alexithymia with coping styles and interpersonal problem *Procedia social and behavioral sciences*.2010;5:497-614[persian].
- Bloch, l., haase, c. M., & levenson, r. W. (2014) emotion regulation predicts marital satisfaction: more than a wives' tale. *Emotion*, 14, 130-144.
- Campbell. T. L. (2003). The effectiveness of family interventions for physical disorders.*Journal of marital and family*. 29(2), 263-281.

- Christensen a, shenk jl. Communication, conflict, and psychological distance in non-distresses, clinic, and divorcing couples. *Journal of family psychology*. 1990;4:63-79.
- Cooper, r. (1997). *The performance edge: new strategies to work Effectiveness and competitive advantage* boston: Houghton mifflin.
- Coyne jtr, palmer s. Marital quality, coping with conflict, marital complaints, and affection in couples with a depressed wife. *Journal of family psychology* 2002;16(1):26-37.
- Creswell, j. W. (2003). *Research design: quantitative, qualitative, and mixed method*, london: sage.
- Deopy, e. And l. N. Gitlin. (2005). *Introduction to research: understanding and applying multiple strategies*, st. Louis: elsevier mosby.
- Doss bsl, christensen a. Why do couples seek marital therapy? *Professional psychology: research and practice*, 2004;35(6):608-14.
- Doyle amd. Parenting, marital conflict and adjustment from early to mid-adolescence: mediated by attachment style? *Journal of youth and adolescence* 2003;34(2):97-110.
- Esere, m. O. (2006). Communication management skills training as Marriage enrichment program in the improvement of marital Adjustment. *The counsellor*, 23(1), 69-77.
- Fawole, adenrian. (2008). "prevalence of violence against pregnant woman in abeokuta" ; nigerian, *australian an newland journal of absterice and gynaecology*.
- Fincham, f. D. (1997). Conflict in marriage for working with couples. available at: [www. Find articles.com](http://www.findarticles.com).
- Fincham, f.d. (2000). *The kiss of the porcupines: from attributing responsibility to forgiving, personal relationships* 7, pp. 1-23.
- Fisold, ralph (1990) *The sociolinguistics of language*. Oxford: basil blackwell.
- Fruzzetti, a. E., & iverson, k. M. (2006). Intervening with couples and families to treat emotion dysregulation and psychopathology. In: d. K. Snyder, j. N. Hughes (eds.), *emotion regulation in couples and families: pathways to dysfunction and health* (pp. 249-267).
- Glasser .w. (2009). *Counseling with choice therapy: the new reality therapy*. New york: harper-collins.
- Goulding, C. (2002). *Grounded Theory: A Practical Guide for Management, Business & Market Researchers*, London: Sage Publications.
- Grosswald, b. (2004). "the effects of shift work on family satisfaction", *families in society. The journal of contemporary social services*, 85(3) 413-423.
- Halford, w. K. (2001). *Brief couple therapy for couple*. new york: guilford publication.
- Health aspects of violence against women. Who: geneva, 2001.
- Hopkins-williams. K. (2007). *Yes, they re out there: a qualitative study on strong african*.
- Lee, J. (2001), *A Grounded Theory: Integration and Internalization in ERP Adoption and Use*,
- Lehmann. P; simmons. C. A; pillai. V. K. (2012). The validation of the checklist of controlling behaviors (ccb): assessing coercive control in abusive relationship violence against woman, 18(8): 913-933.
- Martigani, c. G. (2011). *Abjective & perceived spiritual & religious compatibility as predictor of marital functioning*. Ph. D dissertation, loyaha university maryland. (2011). 1-131
- Maslow. M. H. (1970). *Motivation and personality* (2nd ed). new york: harper & row.
- Nichols, m., & schwartz, l. (1998). *Family therapy: concept s and methods*. Boston: allyn and bacon.
- Orathinkalkouros, jose. & vansteenwegen, alfons. (2006). The effect of Forgiveness on marital satisfaction in relation to marital stability, *contemp fam Ther*, vol:28 .251-260 .
- Othman, s., adenan, n. A. M. (2011). Domestic violence management in malaysia: a Survey on the primary health care providers. *Asia pacific family medicine*, 2:16-30.

- Paleari, f.g. Regalia, c. And fincham, f.d. (2005). Marital quality, Forgiveness, empathy, and rumination: a longitudinal analysis, personality and Social psychology bulletin 3, pp. 368–378.
- Presser, h.b. (2000). Nonstandarad work schedules and marital instability. Journal of marriage and the family, 62, 93-110.
- Punch, k. (2005). Introduction to social research: quantitative and qualitative appraoches, london:.stage.publications.ltd.
- Reis, h. T., & gable, s. L. (2003). Toward a positive psychology of relationship. In c. L. M. Keyes & j. Flourishing: positive psychology and the life well-iived (pp 129-159). Washington, dc:American psychological association.
- Robles , t. F., & kiecolt-glaser, g. K. (2003). The physiology of marriage: pathwato health. Phsiologyand behavior ,79:409-416.
- Schilling ea, baucom dh, burent ck et al altering the course of marriage: the efecte of prep communication skills acquisition on couples risk of becoming martially distressed journal of family psychology 2001; 15:750-768.
- Schilling ea, baucom dh, burent ck et al altering the course of marriage: the efecte of prep communication skills acquisition on couples risk of becoming martially distressed journal of family psychology 2003; 17:41-53.
- Silverman, d. (2005). Doing qoalitative research london: sage publictions.
- Somohano, v.c. (2013).mindfulness, attachment style and cinflict resolation behaviors in romantic relationship. (ma). Humboltd state university.
- Talwar, v., & crossman, a. (2011). From little white lies to filthy liars: the evolution ofHonesty and deception in young children.in j. Benson (ed.). Advances in child developmentAnd behavior (vol. 40, pp. 139–179. Unpublished Doctoral Dissertation, University of Nebreska , In Proquest UMI Database.
- Vives-cases, c., gil-gonzales, d., alvarez-darted, c., carresco-portino, m. (2007).systematic review of studies aboute socioeconomic status of men who better their intimate partners.gacata sanitaria, 21: 425-430.
- Wolcott, h. F. (2009). Writing up qualitative research, london: stage.
- Young, e. M., & long, l. (1998). Counseling and therapy for couples.new york: intonation thomason publishing company.